



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ارتباطاً ازواخ

بافتنام: دکتر محمد یسزنی

(بر گرفته از تفسیر موضوعی
آیه الله جعفر سبحانی)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارتباط با ارواح

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ارتباط با ارواح (برگرفته از تفسیر موضوعی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی)
۸	مشخصات کتاب
۸	فهرست مطالب
۱۱	الإهداء
۱۱	متن اجازنامه حضرت آیه‌الله سبحانی
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
۱۳	مقدمه
۱۴	پیشگفتار
۱۶	استمداد از ارواح اولیای خدا
۱۶	استمداد از ارواح اولیای خدا
۱۷	تفسیر آیات
۱۷	صورت نخست
۱۸	صورت دوم
۲۱	صورت سوم
۲۳	صورت چهارم و پنجم
۲۴	صورت چهارم و پنجم
۲۴	۱. تجرد و بقای روح پس از مرگ
۲۷	۲. قرآن و امکان ارتباط با ارواح
۳۰	۳. واقعیت انسان، همان روح اوست
۳۴	۴. مسلمانان و درخواست حاجت از ارواح مقدسه
۳۷	شفاهت خواهی از ارواح مقدسه

۳۷	آیات موضوع
۳۸	تفسیر آیات
۳۹	دلایل جایز بودن درخواست شفاعت از اولیای خدا
۳۹	دلایل جایز بودن درخواست شفاعت از اولیای خدا
۴۰	الف: درخواست شفاعت شرک است
۴۱	ب: شرک مشرکان به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها بود
۴۲	ج: درخواست حاجت از غیر خدا حرام است
۴۲	د: شفاعت، حق مختص خدا است
۴۳	ه: درخواست شفاعت از مرده لغو است
۴۳	و: خداوند مردگان را غیرقابل تفهیم اعلام می‌کند
۴۴	توسل به پیامبران و صالحان
۴۵	آیات موضوع
۴۵	تفسیر آیات
۴۶	دلیل اول
۴۶	پاسخ
۴۹	دلیل دوم
۵۰	سوگند دادن به حق اولیاء
۵۰	آیات موضوع
۵۰	تفسیر آیات
۵۲	دلیل نخست
۵۳	دلیل دوم
۵۵	اعتراض نخست
۵۵	پاسخ
۵۶	اعتراض دوم

۵۶	پاسخ
۵۹	سوگند یاد کردن به غیر خدا
۵۹	آیات موضوع
۵۹	تفسیر آیات
۶۰	دلایل ما بر جواز قسم به غیر خدا
۶۰	دلیل اول
۶۲	دلیل دوم
۶۵	دلایل وهابیان برای تحریم سوگند به غیر خدا
۶۷	حدیث نخست
۶۸	توضیح مفاد روایت
۶۸	توضیح مفاد روایت
۶۸	توجیه نخست
۶۹	توجیه دوم
۶۹	توجیه سوم
۶۹	حدیث دوم
۷۰	پاسخ
۷۰	تحلیل دوم
۷۱	نظر پیشوایان شیعه در مسأله
۷۳	حکم شرعی احضار ارواح از نظر آیات عظام سیستانی و مکارم شیرازی (۱)
۷۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ارتباط با ارواح (برگرفته از تفسیر موضوعی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی)

مشخصات کتاب

- سرشناسه: بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور: ارتباط با ارواح (برگرفته از تفسیر موضوعی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی) به اهتمام محمد بیستونی.
- مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری: ۳۱۰ص ۱۷۸۱۱.س.م.
- فروست: تفسیر سبحان ۴.
- شابک: ۹-۷۸-۵۶۴۰-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
- موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع: ارواح (اسلام)
- رده بندی کنگره: BP۹۸/ب۹۵الف ۴ ۱۳۸۹
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۴۸۹۳

فهرست مطالب

- عنوان شماره صفحه
- متن اجازه‌نامه حضرت آیه‌الله جعفر سبحانی ۵۰۰۰
- متن تأییدیه حضرت آیه‌الله جعفر سبحانی ۶۰۰۰
- متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی ۹۰۰۰
- پیشگفتار ۱۹۰۰۰
- استمداد از ارواح اولیای خدا ۲۶۰۰۰
- تفسیر آیات ۲۹۰۰۰
- صورت نخست ۳۲۰۰۰
- (۳۰۳)
- فهرست مطالب
- عنوان شماره صفحه
- صورت دوم ۳۴۰۰۰
- درخواست دعای خیر و یاطلب آمرزش از زندگان درجهان ماده ۳۴۰۰۰
- صورت سوم ۵۰۰۰۰
- صورت چهارم و پنجم ۶۱۰۰۰

۱. تجرد و بقای روح پس از مرگ ۶۴۰۰۰
 ۲. قرآن و امکان ارتباط با ارواح ۷۸۰۰۰
 ۳. واقعیت انسان، همان روح اوست ۹۰۰۰۰
- (۳۰۴)

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

پرگویی بی‌ثمر ۹۸۰۰۰

۴. مسلمانان و درخواست حاجت از ارواح مقدسه ۱۱۳۰۰۰
 - شفاعت خواهی از ارواح مقدسه ۱۲۵۰۰۰
 - آیات موضوع ۱۲۵۰۰۰
 - تفسیر آیات ۱۲۸۰۰۰
 - دلایل جایز بودن درخواست شفاعت از اولیای خدا ۱۳۳۰۰۰
 - الف: درخواست شفاعت شرک است ۱۳۹۰۰۰
- (۳۰۵)

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

- ب: شرک مشرکان به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها بود ۱۴۶۰۰۰
 - ج: درخواست حاجت از غیر خدا حرام است ۱۴۸۰۰۰
 - پاسخ ۱۴۹:۰۰۰
 - د: شفاعت، حق مختص خدا است ۱۵۱۰۰۰
 - پاسخ ۱۵۲:۰۰۰
 - ه: درخواست شفاعت از مرده لغو است ۱۵۴۰۰۰
 - و: خداوند مردگان را غیرقابل تفهیم اعلام می‌کند ۱۵۵۰۰۰
- (۳۰۶)

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

پاسخ ۱۵۷:۰۰۰

- توسل به پیامبران و صالحان ۱۶۱۰۰۰
- آیات موضوع ۱۶۱۰۰۰
- تفسیر آیات ۱۶۵۰۰۰
- دلیل اول ۱۶۹۰۰۰
- پاسخ ۱۷۰:۰۰۰
- سوگند دادن به حق اولیاء ۱۸۳۰۰۰

(۳۰۷)

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

آیات موضوع ۱۸۳۰۰۰۰

تفسیر آیات ۱۸۶۰۰۰۰

دلیل نخست ۱۹۶:۰۰۰۰

دلیل دوم ۲۰۱:۰۰۰۰

اعتراض نخست ۲۰۸۰۰۰۰

پاسخ ۲۰۸۰۰۰۰

اعتراض دوم ۲۱۳۰۰۰۰

(۳۰۸)

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

پاسخ ۲۱۳۰۰۰۰

سوگند یاد کردن به غیر خدا ۲۲۶۰۰۰۰

آیات موضوع ۲۲۶۰۰۰۰

تفسیر آیات ۲۲۸۰۰۰۰

دلایل ما بر جواز قسم به غیر خدا ۲۳۰۰۰۰۰

دلایل وهابیان برای تحریم سوگند به غیر خدا ۲۵۸۰۰۰۰

حدیث نخست ۲۶۹:۰۰۰۰

توضیح مفاد روایت ۲۷۱۰۰۰۰

(۳۰۹)

فهرست مطالب

عنوان شماره صفحه

توجیه نخست ۲۷۲۰۰۰۰

توجیه دوم ۲۷۶۰۰۰۰

توجیه سوم ۲۷۶۰۰۰۰

حدیث دوم ۲۷۸۰۰۰۰

پاسخ ۲۷۹۰۰۰۰

تحلیل دوم ۲۸۲:۰۰۰۰

نظر پیشوایان شیعه در مسأله ۲۸۷۰۰۰۰

حکم شرعی احضار ارواح از نظر آیات عظام سیستانی

و مکارم شیرازی ۲۹۲۰۰۰۰

(۳۱۰)

الْأَهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
 وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ التَّشَعُّه
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَاهْلَأْنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن اجازة نامه حضرت آية الله سبحانی

برای تدوین آثار معظم له متناسب با مخاطبین جوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضور انور جناب آقای دکتر محمد بیستونی (دام مجده)

با اهداء سلام

نامه جنابعالی رسید و از فعالیت‌های قرآن آن عزیز آگاه شدم. درباره آثار قرآنی اینجانب مجازید به هر نحوی که مصلحت دانستید
 برای مخاطبان جوان آماده سازید و شیوه نگارش مانند آثار پیشین جنابعالی باشد.

با تقدیم احترام

جعفر سبحانی

۱۱/۷/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آية الله العظمی جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در

شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

(۶)

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با لطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج‌البلاغه جوان، خلاصه‌الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم

(۷)

قرآن کریم و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۴/۸/۸۸

(۸)

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی

رئیس شورای عالی حوزه‌های علمیه و رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و

(۹)

می‌نماید.

این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف

(۱۰)

دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن

(۱۱)

انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

۱/۲/۱۳۸۸

(۱۲)

مقدمه

قرآن کریم در آیات ۸۲ سوره اسراء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یونس خود را به عنوان نسخه شفابخش معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه‌ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامه زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند.

در همین راستا گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است ۱۱ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده است تا هر یک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامه رسمی خود، گروه‌های

(۱۳)

سَنّی گوناگون را با آیات مرتبط با همان گروه مأنوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، شش نوع تفسیر موضوعی بر اساس شش جمعیت هدف در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است که عبارتند از:

۱- «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود ۲۰۰ آیه مورد نیاز برای کودکان عزیز به صورت گرافیکی، مفهومی و به ۴ زبان فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه در ۳۰ جلد به صورت تمام رنگی در قطع بیاضی را در خود جای داده است.

۲- «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع راهنمایی تا پایان دبیرستان است که حدود ۲۰۰۰ آیه موضوعی متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز در قطع جیبی با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد را دربر گرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ

(۱۴) ارتباط با ارواح

متن برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می‌سازد تا بدون نیاز به استاد حدوداً ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را به سادگی فیش برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند.

۳- «تفسیر جوان» ویژه جوانان دانشجو و بزرگسالان می‌باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۱۰/۰۰۰ موضوع مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند.

۴- «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه تفسیر

معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر مقدمه (۱۵)

گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیه‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) و «تفسیر المیزان» نوشته مرحوم آیه‌الله علامه طباطبایی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج شده از تفسیر المیزان درباره زنان و خانواده به صورت یکجا جمع آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر ۲۷۵ آیه می‌باشد.

۵ - «تفسیر مردان» که دربردارنده آیات مربوط به آقایان می‌باشد. نظیر آیاتی که وظایف و تعهدات مردان نسبت به خانم‌ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر ۳۵۰ آیه می‌باشد.

۶ - «تفسیر خانواده» مجموعه آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر ۴۲۵ آیه می‌باشد.

(۱۶) ارتباط با ارواح

پس از پایان کار تدوین ۶ تفسیر مذکور برای ۶ جمعیت هدف، کارهای انجام شده را به مرجع بیدار و هوشیار جهان اسلام حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی که پایه‌گذار نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی در ۵۰ سال قبل بوده‌اند ارائه داده و از محضرشان تقاضا نمودم تا اجازه دهند مجموعه آثار قرآنی معظم‌له را که بسیار کاربردی، متنوع و گسترده و مورد نیاز جامعه امروز می‌باشد برای استفاده نسل جوان و عموم مردم ساده‌سازی و چاپ و منتشر نمایم و ایشان با تقاضای بنده موافقت فرمودند.

کتاب حاضر یکی از موضوعاتی است که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی همواره مورد بحث بوده و سؤالات و شبهات مختلفی در این خصوص توسط جوانان عزیز مطرح می‌شود. مرجع عالیقدر استاد فرزانه حضرت آیه‌الله سبحانی در نوشته‌های مختلف خود به خوبی بحث را تشریح و به سؤالات مرتبط با موضوع پاسخ داده‌اند. از مجموعه مقالات و نوشته‌ها و آثار متعدد ایشان، کتاب تفسیر موضوعی «ارتباط با ارواح» تدوین،

مقدمه (۱۷)

ساده‌سازی، اعراب‌گذاری و به سبک شعرگونه و منظم صفحه‌آرایی شده و در قطع جیبی با طرح جلد جذاب برای جوانان چاپ و منتشر گردیده است که ما و شما هم اکنون در محضر نورانی آن هستیم.

امیدوارم خداوند منان ما و شما را شکرگزار نعمت وجود علمای روشنفکر که ادامه دهندگان راه انبیاء و اولیاء الهی هستند قرار داده و توفیق فهم و درک و نشر مفاهیم زندگی‌ساز و نشاط آفرین قرآن کریم را به همگی عنایت فرماید.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ۸/۸/۱۳۸۸ مصادف با سالروز ولادت

سلطان قلبها علی بن موسی الرضا علیه‌السلام

(۱۸) ارتباط با ارواح

پیشگفتار

توحید و یکتاگرایی از نظر عقیده و عمل دارای مراتب و درجاتی است که دانشمندان «علم کلام» درباره آن‌ها بحث و گفتگو کرده‌اند. یکی از آن‌ها مسئله «توحید در عبادت» است که تمام پیامبران برای تحکیم آن، مبعوث و برانگیخته شده‌اند و قرآن، توحید در عبادت را، خط مشترک و هدف متحد تمام برانگیخته شدگان آسمانی می‌داند آن‌جا که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ

پیشگفتار (۱۹)

وَاجْتَبَيْتُمَا الطَّاغُوتَ...» (۱)

«در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدا را پرستید و از هر طاغوتی پرهیزید».

بنابراین یکتاپرستی اصل مشترکی است که قرآن آن را زیربنای تمام شرایع معرفی می‌کند، تا آن‌جا که قرآن به اهل کتاب با آیه یاد شده در زیر، خطاب می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ يَا

۱- ۳۶ / نحل .

(۲۰) ارتباط با ارواح

أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...» (۱)

«بگو ای اهل کتاب بیایید کلمه‌ای را که میان ما و شما یکسان است، بپذیرید و آن این که جز خدای را نپرستیم و برای او شریک قائل نشویم».

یکتاپرستی، و تحریم پرستش هر موجودی جز خدا مطلبی است که تمام فرقه‌های اسلامی آن را پذیرفته‌اند و احدی در این مورد سخن مخالفی ندارد به گونه‌ای که اگر فردی این اصل را نپذیرد، از جرگه اسلام بیرون رفته و جزو مسلمانان شمرده نمی‌شود.

آن‌چه در این رساله می‌گذرد پاسخ پرسش‌هایی است که

۱- ۶۴ / آل عمران .

پیشگفتار (۲۱)

امروز از طرف گروهی عنوان شده و می‌خواهند اذهان را آلوده سازند این پنج پرسش عبارتند از:

۱. استغاثه و استمداد و حاجت‌خواهی از غیر خدا چگونه است؟

۲. درخواست شفاعت از ارواح طیبه پیامبران و پیشوایان معصوم جایز است یا نه؟

۳. در مقام درخواست چیزی از خدا، وسیله قرار دادن اولیای الهی چگونه است مثلاً بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ بِنَبِيِّكَ إِلَيْكَ» و مانند این‌ها، چه حکمی دارد؟

۴. در مقام درخواست حاجت از خدا، سوگند دادن خدا به حق اولیا چگونه است؟

(۲۲) ارتباط با ارواح

۵. آیا سوگند خوردن به غیر خدا مانند سوگند به قرآن، پیامبر و امام از نظر شرع چگونه است؟

این مسائل پنجگانه را از دو نظر می‌توان مطالعه و بررسی کرد:

۱. آیا چنین استمدادها و درخواست شفاعت‌ها، و توسل به ارواح طیبه اولیای الهی، و سوگند دادن خدا به مقام آن‌ها، عبادت و پرستش غیر خدا است و به اصطلاح با اصل «یکتاپرستی» و «جز او نپرستی» منافات دارد؟ یا نه؟ و به دیگر سخن: اگر کسی بگوید: «ای پیامبر گرامی حاجت ما را برآور، بیمارم را شفا بده، در حق من شفاعت کن، ...»، او با این گفتار و درخواست خود،

پیشگفتار (۲۳)

نبی گرامی را عبادت و پرستش کرده است؟ یا چنین درخواست‌ها مایه پرستش غیر خدا شمرده نمی‌شود؟

۲. اگر ثابت شود که این نوع اعمال، از اقسام عبادت غیر خدا نیست باز جای بحث باقی می‌ماند و باید بحث شود که آیا چنین کارهایی از نظر شرع، (هر چند عبادت غیر خدا نیست) جایز است یا نه، زیرا ممکن است عملی عبادت غیر خدا شمرده نشود، اما به

عللی حرام گردد مثلاً به عنوان بدعت و یا نهی خصوصی تحریم شود.

آن چه در این بخش می‌گذرد، مربوط به تحلیل مسائل پنجگانه است آن هم از نظر دوم و این که آیا انجام چنین اموری (۲۴) ارتباط با ارواح

مشروع و جایز است یا نه؟! و بر فرض مشروع مفید و سودمند است یا نه؟

شما در این بخش تحت فصول پنجگانه ملاک شرعی بودن این امور، بلکه بالاتر از آن را لمس خواهید کرد و نصوص کتاب و سنت، روشن خواهد ساخت که اسلام آن را یک امر مفید و سودمند می‌داند. پیشگفتار (۲۵)

استمداد از ارواح اولیای خدا

استمداد از ارواح اولیای خدا

۱. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۱)

«به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید مرده‌اند، بلکه آنان زندگانند ولی شما احساس نمی‌کنید.»

۲. «...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (۲)

«از آنان در گذر و در حق آنان طلب آموزش بنما و با آنها در امور مشورت کن.»

۱- ۱۵۴ / بقره .

۲- ۱۵۹ / آل عمران .

(۲۶) ارتباط با ارواح

۳. «...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱)

«اگر آنان موقعی که بر خویشان ستم کردند، پیش تو آمدند، و از خداوند طلب آموزش می‌نمودند، و پیامبر نیز برای آنان طلب آموزش می‌کرد، خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند.»

۴. «قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِبِينَ. قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۲)

«فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر ما، برای ما به خاطر گناهای

۱- ۶۴ / نساء .

۲- ۹۷ - ۹۸ / یوسف .

استمداد از اولیای خدا (۲۷)

که داریم (از خدا) طلب مغفرت بنما، ما خطاکار بودیم. پدر گفت: به همین زودی از خدایم برای شما طلب آموزش می‌کنم، او بخشایگر و رحیم است.»

۵. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (۱)

«وقتی به آنان گفته می‌شود بیایید تا پیامبر خدا درباره شماها طلب آموزش کند، سرهای خود را به عنوان مسخره می‌گردانند، آنان را می‌بینی که با تکبر مانع حق می‌شوند.»

۱- ۵ / منافقون .

(۲۸) ارتباط با ارواح

تفسیر آیات

درخواست چیزی از «اولیای خدا» به صورت‌های گوناگون انجام می‌گیرد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. از «فرد زنده» درخواست کنیم که ما را در ساختن خانه‌ای کمک کند و یا از ظرف آبی که در کنار دست او قرار دارد، ما را سیراب نماید.

۲. از «فرد حی» درخواست کنیم که در حق ما دعا کند و برای ما از خدا طلب آمرزش نماید، هر دو صورت در این جهت مشترکند که از شخص سؤال شده، کاری را درخواست می‌کنیم که صد درصد به صورت یک امر طبیعی در اختیار او استمداد از اولیای خدا (۲۹)

می‌باشد، چیزی که هست سؤال نخست مربوط به امور دنیوی است و دومی مربوط به امور دینی و اخروی است.

۳. از «فرد حی» درخواست کنیم که بدون اسباب عادی و طبیعی، کاری را صورت دهد، مثلاً بدون مداوا، بیماری را شفا بخشد، گمشده‌ای را باز گرداند، و قرض ما را ادا نماید به عبارت دیگر درخواست کنیم که از طریق اعجاز و یا کرامت بدون تشبث به اسباب طبیعی و عادی، درخواست ما را انجام دهد.

۴. «مسئول»، حی و زنده نیست، ولی چون اعتقاد داریم که در سرای دیگر حی و زنده است و رزق و روزی می‌خورد، از روح چنین فردی درخواست می‌کنیم که در حق ما دعا کند.

(۳۰) ارتباط با ارواح

۵. از چنین فردی درخواست می‌کنیم که با استفاده از قدرت معنوی که خداوند به او داده است، بیمار را شفا بدهد، گمشده ما را باز گرداند و ...

این دو صورت بسان صورت‌های دوم و سوم سؤال از حی است، چیزی که هست در آن دو صورت، مسئول حی و زنده در جهان ماده و طبیعت است، و در این دو مورد، مسئول به ظاهر مرده است ولی در واقع زنده می‌باشد.

هرگز از چنین فردی نمی‌توان، درخواست کرد که در امور مادی از طریق اسباب عادی ما را یاری نماید، زیرا فرض این است که وی از این جهان رخت بریسته و دست او از اسباب

استمداد از اولیای خدا (۳۱)

عادی کوتاه شده است بدین ترتیب مجموع اقسام پنج تا است، که سه صورت مربوط به سؤال از زنده در جهان ماده و در دو صورت مربوط به غیر زنده در این جهان می‌باشد.

صورت نخست

درخواست کار و کمک از احیا در امور عادی که اسباب طبیعی و عادی دارد، اساس تمدن بشر را تشکیل می‌دهد، زندگی بشر در این جهان خاکی بر اساس تعاون استوار است، و همه عقلای جهان در امور زندگی از یکدیگر کمک می‌طلبند و حکم این صورت آن چنان واضح است که هرگز احدی در آن

(۳۲) ارتباط با ارواح

اشکالی نکرده است، و برای این که بحث ما قرآنی است، به نقل آیه‌ای اکتفا می‌کنیم.

«ذوالقرنین» در ساختن سدّ در برابر تجاوز «یأجوج» و «مأجوج» به ساکنان منطقه رو کرد و گفت:

«...فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَعْمَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا» (۱)

«با نیرویی که در اختیار دارید مرا کمک کنید تا میان شما و آنان سدی قرار دهم».

۱- ۹۵ / کهف .

استمداد از اولیای خدا (۳۳)

صورت دوم

درخواست دعای خیر و یا طلب آمرزش از زندگان در جهان ماده

صحت و استواری یک چنین درخواست از احیاء، از ضروریات قرآن مجید است و هر کس مختصر آشنایی با قرآن داشته باشد، می‌داند که شیوه پیامبران این بوده که در حقّ امت خود، طلب مغفرت می‌کردند و یا خود امت از پیامبران، چنین درخواستی می‌نمودند. اینک مجموع آیاتی را که در این قسمت وارد شده است در این جا منعکس می‌کنیم، البته آیات ناظر به این قسمت چند گروه است که به خاطر تسهیل مطلب، آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

(۳۴) ارتباط با ارواح

۱. گاهی خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که وی درباره آنان طلب آمرزش کند، مانند:

«...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (۱)

«از آنان در گذر و در حق آنان طلب آمرزش بنما و با آن‌ها در امور مشورت کن».

«...فَبَايِعُوهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

«با زنان بیعت بنما و برای آن‌ها از خدا طلب آمرزش کن، حقا خداوند بخشنده و رحیم است».

۱- ۱۵۹ / آل عمران .

۲- ۱۲ / ممتحنه .

استمداد از اولیای خدا (۳۵)

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

«از اموال آنان صدقه بگیر، آنان را با این عمل پاک گردان، در حق آنان دعا کن، زیرا دعای تو در حق آنان، مایه آرامش آن‌ها است خداوند دانا و شنوا است».

در این آیه خداوند مستقیماً به پیامبر دستور می‌دهد که در حقّ آنان دعا کند و تأثیر دعای او آن چنان سریع است که افراد، پس از دعای پیامبر، در باطن احساس آرامش می‌کنند.

۱- ۱۰۳ / توبه .

(۳۶) ارتباط با ارواح

۲. گاهی خود پیامبران به گنهکاران وعده می‌دادند که در شرایط خاصی برای آن‌ها طلب آمرزش خواهند کرد مانند:

«...إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا أُشْفِقُكَ...» (۱)

«مگر وعده ابراهیم به عمودی خود که برای تو طلب آمرزش خواهم کرد».

«...سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِيحَفِيًّا» (۲)

«ابراهیم گفت: به زودی برای تو طلب آمرزش می‌کنم، زیرا خدایم مهربان است».

۱- ۴ / ممتحنه .

۲- ۴۷ / مریم .

استمداد از اولیای خدا (۳۷)

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ...» (۱)

«طلب آمرزش ابراهیم برای عموم خود به خاطر وعده قبلی بود».

این آیات حاکی است که پیامبران به گنهکاران وعده و نوید استغفار می‌دادند تا آن جا که «ابراهیم» نیز به «آزر» این چنین نویدی داده بود؛ ولی وقتی او را در بت پرستی پایدار دید، از طلب آمرزش خودداری کرد؛ زیرا یکی از شرایط

۱- ۱۱۴ / توبه .

(۳۸) ارتباط با ارواح

استجاب دعا این است که طرف، موحد باشد نه مشرک.

۳. خداوند دستور می‌دهد که گروه با ایمان ولی گنهکار، برای جلب مغفرت خدا به حضور «پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله» بروند و از او بخواهند که درباره آنان طلب آمرزش کند، و اگر پیامبر درباره آنها طلب آمرزش کند، خداوند گناهان آنان را می‌بخشد.

«...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱)

«اگر آنان موقعی که بر خویشتن ستم کردند، پیش تو

۱- ۶۴ / نساء .

استمداد از اولیای خدا (۳۹)

می‌آمدند، و از خداوند طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند».

چه آیه‌ای روشن‌تر از این که خداوند به امت گنهکار دستور می‌دهد که برای جلب مغفرت خدا، حضور پیامبر برسند و از او بخواهند که در حق آنان دعا کند؟ حضور «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله» رسیدن و درخواست استغفار از او، دو فایده روشن دارد:

الف: درخواست استغفار از پیامبر در گنهکاران روح اطاعت و پیروی از پیامبر را زنده کرده و سبب می‌شود که آنان به خاطر مقامی که احساس می‌کنند که پیامبر دارد، از او به خوبی پیروی

(۴۰) ارتباط با ارواح

نمایند. اصولاً یک چنین رفت و آمد در انسان، حالت خاصی از خضوع نسبت به پیامبر پدید می‌آورد، و انسان را آماده می‌سازد که آیه... «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (۱) را از صمیم دل عمل نماید.

ب: این عمل مقام و موقعیت پیامبر را در اذهان امت به خوبی ترسیم می‌کند و می‌رساند که همان‌طور که فیض‌های مادی از طریق اسباب خاصی به بندگان الهی می‌رسد، هم چنین فیض معنوی که همان مغفرت خدا است، از طریق اسباب معینی

۱- ۵۹ / نساء .

استمداد از اولیای خدا (۴۱)

مانند دعای پیامبر و عزیزان در گاه خدا، فرود می‌آید.

اگر خورشید آسمان، سبب ریزش کالری و حرارت و نیرو و انرژی است، و این فیض از طریق آفتاب به بندگان می‌رسد، هم چنین فیض معنوی و لطف الهی، وسیله خورشید آسمان رسالت به بندگان الهی می‌رسد و «جهان هستی» در هر دو مرحله، جهان «اسباب و مسببات» است و الطاف مادی و معنوی در هر دو جهان همراه با سبب است.

۴. از برخی از آیات استفاده می‌شود که مسلمانان پیوسته به حضور رسول خدا می‌رسیدند و درخواست دعا و طلب آمرزش از خدا می‌کردند، و لذا وقتی مسلمانان به منافقان چنین

(۴۲) ارتباط با ارواح

پیشنهاد می‌کردند، با ابا و روی گردانی آن‌ها مواجه می‌گردیدند، چنان که می‌فرماید:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَتْهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (۱)

«وقتی به آنان گفته می‌شود بیایید تا پیامبر خدا درباره شماها طلب آمرزش کند، سرهای خود را (به عنوان مسخره) می‌گردانند، آنان را می‌بینی که با تکبر مانع (حق) می‌شوند».

۵. برخی از آیات گواهی می‌دهند که خود مردم با الهام از

۱- ۵ / منافقین .

استمداد از اولیای خدا (۴۳)

فطرت پاک می‌دانستند که دعای پیامبر، در درگاه خدا درباره آنان اثر خاصی دارد، و صددرصد مؤثر است.

سرشت پاک انسانی برای آنان الهام‌بخش بود که فیض الهی از طریق پیامبران به مردم می‌رسد، هم‌چنان که هدایت خداوند از طریق پیامبران به مردم می‌رسد، از این نظر حضور پیامبران می‌رسیدند، و از آنان درخواست دعا می‌کردند که در حق آنان از خداوند طلب مغفرت کند، اینک آیات این بخش:

«قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ

(۴۴) ارتباط با ارواح

اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

«فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر ما، برای ما به خاطر گناهایی که داریم (از خدا) طلب مغفرت بنما، ما خطاکار بودیم. پدر گفت: به همین زودی از خدایم برای شما طلب آمرزش می‌کنم، او بخشایشگر و رحیم است».

۶. آیاتی است که به پیامبر اخطار می‌کند که طلب آمرزش

۱- ۹۷ - ۹۸ / یوسف .

استمداد از اولیای خدا (۴۵)

او در حق اشخاص و منافقانی که هنوز در بت‌گرایی خود باقی هستند به هدف اجابت نمی‌رسد و این آیات یک نوع استثناء از آیات پیش است و حاکی است که در غیر این مورد دعای پیامبر تأثیر خاصی دارد، آن‌جا که می‌فرماید:

«...إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...» (۱)

«اگر درباره آنان هفتاد بار طلب آمرزش نمایی خداوند آنان را نخواهد بخشید».

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...» (۲)

«مساوی و برابر است درباره آنان طلب آمرزش بنمایی یا

۱- ۸۰ / توبه .

۲- ۶ / منافقین .

(۴۶) ارتباط با ارواح

نمایی، خداوند آنان را نخواهد بخشید».

۷. از آیات قرآن استفاده می‌شود که دسته‌ای با ایمان پیوسته برای گروه دیگر دعا می‌کردند، آن‌جا که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...» (۱)

«و گروهی که پس از آنان آمدند، می‌گویند پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما، در ایمان سبقت و پیشی جستند، بیامرزد.»
نه تنها این گروه افراد با ایمان را دعا می‌کنند، بلکه حاملان
۱- ۱۰ / حشر.

استمداد از اولیای خدا (۴۷)

عرش و گروهی که در اطراف آن قرار گرفته‌اند، نیز برای افراد با ایمان طلب آمرزش می‌نمایند، چنان که می‌فرماید:
«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۱)

«گروهی که عرش را حمل می‌کنند و افرادی که در اطراف آن قرار دارند، با ستایش خدا، او را از عیب و نقص، تنزیه می‌کنند و
۱- ۷ / مؤمن .

(۴۸) ارتباط با ارواح

برای افراد با ایمان طلب آمرزش می‌نمایند (و می‌گویند) پروردگارا رحمت و علم تو همه جا را فرا گرفته است، پس افرادی را که
توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی می‌کنند، ببخش و ایشان را از عذاب دوزخ بازدار.»

بنابراین چه بهتر ما نیز از شیوه خداپسندانه این گروه پیروی کنیم و برای افراد با ایمان پیوسته طلب آمرزش نماییم.
تا این جا حکم دو صورت از صورت‌های پنجگانه درخواست حاجت از غیر خدا از مدارک قرآنی روشن گردید و از سه صورت
مربوط به سؤال از احیا، یک صورت باقی ماند که اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استمداد از اولیای خدا (۴۹)

صورت سوم

از یک فرد زنده به اندیشه آن که قدرت بر امور «خارق عادت» دارد، استمداد می‌نماییم که کاری را از غیر مجرای طبیعی، انجام
دهد؛ مثلاً از طریق اعجاز، بیماری را شفا بخشد، چشمه ساری را جاری سازد و

برخی از نویسندگان اسلامی این نوع درخواست را به صورت دوم، باز می‌گردانند و می‌گویند مقصود این است که از خدا بخواهد
که خداوند مریض او را شفا دهد، قرض او را ادا نماید و...؛ زیرا این نوع کارها، کار خدا است و چون وسیله آن دعای
پیامبر و امام است، از این جهت مجازا

(۵۰) ارتباط با ارواح

کار خدا به دعاکننده استناد داده می‌شود. (۱)

ولی آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهند که درخواست چنین حاجتی از پیامبران صحیح است، و مجازگویی نیست، یعنی جدا
می‌خواهیم که معصوم کرامت کند و یا از در اعجاز وارد گردد و بیمار صعب‌العلاج ما را شفا بخشد.

درست است که قرآن شفا را به خدا نسبت می‌دهد و می‌گوید:

۱- کشف‌الارتیاب، ص ۲۷۴ وی این سخن را در بخش درخواست حاجت از ارواح مقدسه مطرح کرده است و طبعاً درباره احیا نیز
این نظر را خواهد داشت.

استمداد از اولیای خدا (۵۱)

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (۱)

«وقتی بیمار شدم او مرا شفا می‌دهد».

ولی در آیات دیگر شفا را به عسل و قرآن نیز نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«...يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» (۲)

«از شکم‌های زنبوران عسل، مایعی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید، که در آن درمانی است برای مردم».

۱- ۸۰ / شعراء.

۲- ۶۹ / نحل .

(۵۲) ارتباط با ارواح

«وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...» (۱)

«از قرآن چیزی را فرو می‌فرستیم که برای گروه باایمان شفا و رحمت است».

«...قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ...» (۲)

«از جانب پروردگارتان به سوی شما موعظه‌ای آمد و شفای آن‌چه در سینه‌های شما است».

راه جمع میان این دو گروه از آیات (انحصار و اختصاص

۱- ۸۲ / اسراء.

۲- ۵۷ / یونس .

استمداد از اولیای خدا (۵۳)

شفا به خدا و اثبات آن برای عسل و قرآن و نصایح الهی) این است که خداوند «مؤثر بالاستقلال» است و در تأثیر به خود متکی است و تأثیر عوامل دیگر به اذن خدا و تسبیب او است.

در جهان‌بینی اسلامی و فلسفی، تمام عوامل و فواعل، فعل تسبیبی خداست و علل، از خود کوچک‌ترین استقلالی ندارند، بنابراین از نظر عقل و خرد و آیات قرآن، مانعی نخواهد داشت که همان خدایی که به عسل قدرت شفا داده و به داروهای گیاهی و یا شیمیایی نیروی بهبود و سلامت بخشی لطف فرموده است، همان قدرت و نیرو را به پیامبران و امامان بدهد، هم‌چنان که مرتاضان از راه ریاضت می‌توانند قدرت‌های روحی بزرگی به

(۵۴) ارتباط با ارواح

دست آورند، در این صورت چه اشکالی دارد که خدا از طریق تفضل و یا بر اثر طی طریق عبودیت و بندگی به آنان قدرت و نیرویی بخشد تا آن‌ها در شرایط خاصی کارهای «محیرالعقول» را انجام دهند. و بدون اسباب طبیعی از عهده چنین کارهایی برآیند. (۱)

شفا بخشی پیامبر و امام، و کارایی اولیای الهی و انجام کارهای خارق‌العاده، منافات ندارد که شافی واقعی و

۱- در تشریح این قسمت و استفاده از آیات قرآنی به صفحات ۲۰۳ - ۲۲۲ از این جلد مراجعه فرمایید.

استمداد از اولیای خدا (۵۵)

برگرداننده حقیقی گمشده و...

خدا باشد که به این عوامل ناآگاه و بی‌اراده، قدرت و نیرو داده که روی مصالحی و به اذن او در کون تصرف کنند.

اتفاقاً آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که مردم، این چنین کارها را از پیامبران و احیاناً از غیر آنان می‌خواستند. اینک نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم:

ظاهر آیه یاد شده در زیر می‌رساند که بنی‌اسرائیل در خشکسالی از پیامبر خود طلب آب نمودند، آن هم نه از مجرای طبیعی بلکه

از «مجرای خرق عادت»، نه این که گفتند دعا کن تا خدا آب برای ما برساند بلکه گفتند ما را سیراب کن و آب در (۵۶) ارتباط با ارواح

اختیار ما بگذار. چنان چه می‌فرماید:

«...وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...» (۱)

«به موسی، موقعی که قوم او از وی آب طلبید، وحی کردیم که با عصای خود به صخره‌ها بزن».

روشن‌تر از این، آیه‌ای است که حضرت سلیمان از حاضران در مجلس درخواست کرد که تخت بلقیس را از صدها فرسخ با بودن موانع و عوایق حاضر کنند، آن جا که گفت:

۱- ۱۶۰ / اعراف .

استمداد از اولیای خدا (۵۷)

«...أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (۱)

«کدامیک از شماها تخت او را پیش از آن که به حضور من با حالت تسلیم وارد شوند حاضر می‌کند؟»

هدف، احضار تخت «بلقیس» از طریق غیرعادی بود، هم‌چنان که از پاسخ «عفریت» و «آصف برخیا» که در آیه‌های ۳۰ و ۴۰ «سوره نمل» وارد شده است به روشنی استفاده می‌شود.

جان سخن در یک کلمه است و آن، این که برخی تصور

۱- ۳۸ / نمل .

(۵۸) ارتباط با ارواح

می‌کنند که کارهای آسان و عادی کار غیرالهی است، و کارهای غیر عادی که از قدرت بشر معمولی خارج است، کار خدا است. در صورتی که میزان در کارهای خدایی و غیر خدایی استقلال و عدم استقلال است. کارهای خدایی این است که فاعل بی‌دخال غیر خود و بدون استمداد از قوه دیگر کاری را انجام دهد. به عبارت دیگر: «کارهای خدایی آن است که فاعل در انجام آن مستقل تام، و به غیر خود، اصلاً نیازمند نباشد»، ولی کارهای غیرخدایی اعم از آسان و عادی، یا مشکل و غیر عادی، این است که فاعل در انجام آن‌ها مستقل نباشد بلکه در پرتو فاعل و نیروی مستقلی انجام می‌گیرد.

استمداد از اولیای خدا (۵۹)

بنابراین هیچ مانعی ندارد که خداوند به اولیای خود قدرت بر انجام کارهای خارق‌العاده که از قدرت بشر عادی بیرون است مرحمت بفرماید و ما نیز از آنان بخواهیم که این گونه کارها را انجام بدهند. قرآن با صراحت هر چه کامل‌تر به «حضرت مسیح علیه‌السلام» می‌گوید:

«...وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَأَذِي تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي...» (۱)

«تو به اذن من نابینا و مبتلا به بیماری برص را شفا می‌دهی

۱- ۱۱۰ / مائده .

(۶۰) ارتباط با ارواح

و مردگان را به اجازه من زنده می‌کنی».

مجموع این آیات گواه بر آن است که اولیای الهی دارای چنین قدرت‌ها بوده‌اند و درخواست کارهای خارق‌العاده از آن‌ها یک امر رایجی بوده است و قرآن نیز به صحت چنین درخواست‌هایی گواهی می‌دهد.

صورت چهارم و پنجم

تا این جا حکم هر سه صورت از قسم «سؤال از احیا» از نظر قرآن روشن گردید و دیدیم که آیات قرآنی با صراحت هر چه کامل تر بر صحت آن، نظر دارند.

استمداد از اولیای خدا (۶۱)

اکنون وقت آن رسیده است که حکم دو صورت باقیمانده را که هر دو مربوط به سؤال از ارواح مقدسه است، از نظر ادله قرآن و حدیثی روشن سازیم؛ مسئله‌ای که امروز مطرح است، این دو سؤال است، زیرا مسلمانان فعلاً با پیامبر زنده‌ای مواجه نیستند که از او سؤال کنند و توفیق تشریف به حضور امامی را ندارند که به حضور او برسند و از او درخواست حضوری بنمایند. بلکه غالباً سؤال‌ها و درخواست‌های آنان از ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء است از این جهت تشریح حکم این دو صورت از اهمیت بیشتری برخوردار است.

تحقیق این موضوع در گرو تشریح چهار مطلب است که با

(۶۲) ارتباط با ارواح

آگاهی صحیح از آن چهار مطلب می‌توان به صحت چنین استمدادها و استغاثه‌ها اذعان پیدا کرد.

این چهار مطلب عبارتند از:

۱. هرگز مرگ انسان، به معنی فنا و نابودی انسان نیست، بلکه روح و روان او باقی است.
۲. نه تنها روح و روان او باقی است، بلکه ارتباط ما با آنان قطع نمی‌شود و آن‌ها سخنان و استغاثه‌های ما را می‌شنوند.
۳. کمالات معنوی و قدرت‌هایی که خدا برای پیامبران و اولیا در قرآن بیان کرده است مربوط به اجسام آن‌ها نیست، بلکه این نیروها قائم به ارواح و روان‌های زنده و جاویدان آن‌هاست،

استمداد از اولیای خدا (۶۳)

که با مفارقت از بدن باطل نمی‌شود.

۴. احادیث صحیح که محدثان اسلامی نقل کرده‌اند، شاهی گویا بر صحت و استواری چنین استمدادها و استغاثه‌هاست، و پیوسته روش مسلمانان در تمام اعصار، این چنین بوده است. اینک تشریح این نقاط:

۱. تجرد و بقای روح پس از مرگ

دلایل عقلی همراه با آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهند که مرگ پایان زندگی نیست، بلکه دریچه‌ای است برای یک زندگی نوین، و انسان با عبور از این رهگذر به حیات جدید و

(۶۴) ارتباط با ارواح

عالمی کاملاً نو، گام می‌نهد، عالمی که برتر از جهان ماده و طبیعت می‌باشد.

گروهی که مرگ را فنا می‌دانند و معتقدند که با مرگ، همه چیز وی از بین می‌رود و نشانه‌ای از او جز یک جسد بی‌روح که پس از چند صباحی به خاک و دیگر عناصر تبدیل می‌شود، باقی نمی‌ماند، ناخودآگاه از فلسفه مادینگری پیروی نموده و از آن مکتب الهام گرفته‌اند.

این طرز تفکر حاکی است که دارندگان این نظر، حیات و زندگی را جز آثار مادی اجزای بدن و واکنش‌های فیزیکی و شیمیایی مغز و سلسله اعصاب چیزی دیگر نمی‌دانند و با

استمداد از اولیای خدا (۶۵)

فرونشستن گرمی بدن و توقف سلول‌ها از حرکت و تولید، حیات انسان فروکش کرده و شخص به صورت جماد درمی‌آید. روح و روان در این مکتب، جز انعکاس ماده و خواص آن چیز دیگری نیست و با بطلان این خواص و از میان رفتن تأثیرات متقابل اجزای بدن در یکدیگر، روح و روان به کلی باطل شده و دیگر، از وجود روح و بقای آن و جهانی به نام ارواح خبری نیست. یک چنین نظر، درباره روح و روان انسان، از اصول ماتریالیسم الهام می‌گیرد و در این مکتب، انسان جز یک ماشین، چیزی نیست که از ابزار و آلات مختلف ترکیب یافته و تأثیرات متقابل اجزای آن، پدیدآورنده نیروی تفکر و درک، در مغز (۶۶) ارتباط با ارواح

گردیده است و با پراکندگی اجزای آن، آثار تفکر و حیات به کلی نابود می‌شود.

نظریه ماتریالیست‌ها درباره روح و روان، در نظر فلاسفه بزرگ جهان و دانشمندان الهی به کلی مردود بوده و الهیون برای انسان، علاوه بر نظام مادی بدن و واکنش‌های متقابل مادی آن، جوهری اصیل به نام روح و روان، قائلند که مدتی با این بدن همراه می‌باشد و بعداً پیوند خود را از بدن بریده و در محیط ویژه خود با بدن لطیف‌تر به سر می‌برد. بقای ارواح پس از مرگ انسان مسأله‌ای نیست که بتوان آن را در این صفحات ثابت و مبرهن نمود، زیرا بقای نفس و روح انسان، با دلایل دقیق فلسفی استمداد از اولیای خدا (۶۷)

و تجارب یقین‌آفرین روحیون، امروز ثابت گردیده است.

مسأله بقای ارواح پس از مرگ، در فلسفه اسلامی به صورت یک مسأله قطعی درآمده و فلاسفه بزرگ مانند شیخ‌الرئیس و شیخ‌الاشراق و صدرالمتألهین، هر کدام پیرامون این موضوع بحث‌های عمیق دارند و بر اساس بقای روح انسان پس از مرگ، مسایلی را پایه‌گذاری کرده‌اند. (۱)

آیات قرآن به روشنی بر بقای ارواح پس از جدایی از بدن

۱- دلایل تجرد روح و نفس انسانی در کتاب «جهان‌بینی اسلامی» به گونه فشرده آورده شده است.

(۶۸) ارتباط با ارواح

گواهی می‌دهند و ما برای یادآوری، متن آیه‌ها را یادآور می‌شویم:

الف: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۱)

«به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید مرده‌اند، بلکه آنان زندگانند ولی شما احساس نمی‌کنید». ب: «وَلَا

تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۲)

۱- ۱۵۴ / بقره .

۲- ۱۶۹ / آل عمران .

استمداد از اولیای خدا (۶۹)

«گروهی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده پندارید، بلکه آنان زندگانند که نزد خدایشان روزی می‌خورند».

«فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ...» (۱)

«آنان به آنچه خداوند از کرم خود به ایشان داده است، خرسند و شادمانند و به کسانی که به آنها نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند».

۱- ۱۷۰ / آل عمران .

(۷۰) ارتباط با ارواح

«يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ...» (۱)

«به نعمت‌های الهی و فضل او ابزار خوشحالی می‌کنند...».

ج: «إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ. قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ. بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (۲)

«وی گفت: من به خدای شما (فرستاده‌ها) ایمان دارم، (به خاطر همین ایمان) به او گفته شد وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند؛ که خدای من مرا بخشید و گرامی داشت.».

۱- ۱۷۱ / آل عمران .

۲- ۲۵-۲۷ / یس .

استمداد از اولیای خدا (۷۱)

مقصود از بهشت که به او گفته شد، وارد آن شود، بهشت برزخی است نه اخروی، به گواه این که وی آرزو می‌کند که ای کاش قوم من می‌دانستند که خدایم مرا بخشیده و گرامی داشته است. آرزوی چنین آگاهی با جهان آخرت که حجاب‌ها و پرده‌ها از برابر دیدگان انسان برداشته می‌شود و وضع انسان‌های دیگر بر کسی پوشیده نمی‌ماند، سازگار نیست، بلکه چنین ناآگاهی با جهان دنیوی مناسب است که انسان‌های این «نشأه» از وضع انسان‌های «نشأه» دیگر آگاهی ندارند، و آیات قرآن بر این مطلب گواهی می‌دهند.

گذشته بر این، در آیات بعدی روشن می‌سازد که پس از درگذشت و بخشیده شدن و دخول به بهشت، چراغ زندگی قوم

(۷۲) ارتباط با ارواح

او با یک «صیحه آسمانی» خاموش گشت، چنان که می‌فرماید:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ. إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (۱)

«بر قوم او سپاهی از آسمان نفرستادیم و هرگز چنین نمی‌کردیم، چیزی نبود جز یک صیحه ناگهانی که همگی به خاموشی گرائیدند.».

از این دو آیه استفاده می‌شود که پس از ورود به بهشت، قوم وی در این جهان می‌زیستند که ناگهان مرگ، آنان را فراگرفت و

۱- ۲۸-۲۹ / یس .

استمداد از اولیای خدا (۷۳)

چنین بهشتی جز بهشت برزخی چیزی نمی‌تواند باشد.

فرعونیان را آتش فرا می‌گیرد:

د: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۱)

«آل فرعون صبح و عصر بر آتش، نشان داده می‌شوند، روزی که آخرت بر پا می‌گردد، حکم می‌شود که آل فرعون را بر سخت‌ترین عذاب وارد سازید.».

با توجه به مفاد دو آیه، بقا و حیات آنان در جهان برزخ

۱- ۴۶ / مؤمن .

(۷۴) ارتباط با ارواح

روشن می‌گردد، زیرا پیش از رسیدن قیامت، صبح و عصر بر آتش عرضه و نشان داده می‌شوند ولی پس از رسیدن آن به سخت‌ترین عذاب وارد می‌گردند.

اگر ذیل آیه نبود - «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» - مفاد فراز نخست چندان روشن نبود، ولی با توجه به ذیل آیه روشن می‌گردد که مقصود،

همان دوران برزخ است و گرنه تقابل دو جمله صحیح نخواهد بود.

گذشته بر این، موضوع صبح و عصر نیز گواهی می‌دهد که مقصود سرای رستاخیز نیست، زیرا در آن سرا صبح و عصری وجود ندارد.

استمداد از اولیای خدا (۷۵)

«امت نوح»، پس از غرق، وارد آتش شدند.

ه: «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (۱)

«به خاطر خطاهایی که مرتکب شده بودند، غرق شدند و در نتیجه وارد آتش گشتند و جز خدا برای خود کمک و یآوری ندیدند».

ممکن است تصور شود که، ورود آنان به آتش چون قطعی بود، از این جهت به لفظ ماضی آورده شده است - «فَأَذْخَلُوا» ۱- ۲۵ / نوح .

(۷۶) ارتباط با ارواح

نارا - ولی یک تأویل بدون شاهد، صحیح نیست و برخلاف ظاهر آیه می‌باشد.

اگر مقصود آیه این بود، لازم بود که به جای «فَأَذْخَلُوا» جمله «ثُمَّ أُذْخِلُوا» بگوید، زیرا بنابراین احتمال میان غرق و ورود آتش سالیان درازی فاصله وجود دارد.

بنابراین تأویل، باز ناچاریم، جمله «فَلَمْ يَجِدُوا» را نیز که حاکی از گذشته است تأویل کرده و از طریق «محقق الوقوع» بودن، تفسیر کنیم، و این همه تأویل بدون شاهد صحیح نیست.

استمداد از اولیای خدا (۷۷)

بخش دیگر آیات مورد بحث

برای بقای حیات روح انسانی یک رشته آیات دیگری دلالت دارند که از نظر دلالت و قاطعیت به پایه آیات پیش نمی‌رسند، و به گونه خاصی می‌توان بقای حیات را از آنها استفاده نمود. (۱)

۲. قرآن و امکان ارتباط با ارواح

اثبات بقای روح مجرد از ماده برای تجویز و مفید بودن استغاثه کافی نیست بلکه باید علاوه بر بقای آن، امکان وجود ارتباط از نظر علمی و قرآنی ثابت گردد که ما در کتاب «اصالت

۱- به آیه‌های: ۱۰۰ / مؤمنون؛ ۹۳ / انعام؛ ۵۰- ۵۲ / انفال مراجعه بفرمایید.

(۷۸) ارتباط با ارواح

روح» به طور گسترده در این باره سخن گفته‌ایم.

اینک در این جا اجمالاً متذکر می‌شویم، که آیاتی چند، گواهی می‌دهند که ارتباط بشر با گذشتگان باقی است و هنوز این پیوند قطع نشده است.

الف. صالح با ارواح قوم خویش سخن می‌گوید:

«فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱)

«شتر را (که معجزه صالح بود) پی کردند و از دستور

۱- ۷۷ / اعراف .

استمداد از اولیای خدا (۷۹)

پروردگار خود سرپیچیدند و گفتند، اگر پیامبری، عذابی که به ما وعده می‌دهی بیار.

«فَاخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (۱)

«زلزله‌ای (بر اثر صیحه آسمانی) آنان را فراگرفت (۲) - و در خانه‌های خویش بی‌جان افتادند».

۱- ۷۸ / اعراف .

۲- در برخی آیات علت نابودی آنان صیحه آسمانی (۶/هود) و در برخی دیگر صاعقه (۱۷/فصلت) و در این دو آیه زلزله معرفی شده است و جمع آیات به این طریق است که صیحه شدید آسمانی همراه با صاعقه و زمین زلزله بوده است.

(۸۰) ارتباط با ارواح

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (۱)

«آن‌گاه از آنان روی برگردانید و سربرتافت و گفت ای قوم من پیام‌های خداوند را رسانیدم ولی شما ناصحان را دوست نمی‌دارید».

در مفاد آیات سه گانه دقت کنید:

آیه نخست، حاکی است که آنان هنگامی که زنده بودند از او عذاب الهی را درخواست کردند.

۱- ۷۹ / اعراف .

استمداد از اولیای خدا (۸۱)

آیه دوم، حاکی است که عذاب الهی فرارسید و همه آنان را نابود کرد.

آیه سوم، حاکی است که حضرت صالح پس از مرگ و نابودی آنان، با آن‌ها سخن می‌گوید و می‌فرماید:

من پیام‌های الهی را رسانیدم ولی شماها نصیحت گویان را دوست نمی‌دارید.

گواه روشن بر این که او پس از نابودی با آنان چنین سخن می‌گوید، دو چیز است:

۱. نظم آیات به شکلی که گفته شد.

۲. حرف (فا) در لفظ «فَتَوَلَّى» که دال بر ترتیب است

(۸۲) ارتباط با ارواح

یعنی پس از نابودی آنان، از آن‌ها روی برتافت و به آنان چنین گفت:

جمله «وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» می‌رساند که آنان آن‌چنان در عناد و شقاوت فرو رفته بودند حتی پس از مرگ نیز دارای چنین

روحیه خبیث بودند که افراد پند ده و اندرزگو را دوست نمی‌داشتند.

صریح قرآن این است که او با ارواح امت خود به طور جدی سخن می‌گوید و آنان را طرف خطاب قرار می‌دهد و از عناد مستمر

آنان که پس از مرگ نیز با آنان همراه بود خبر می‌دهد، می‌گوید: هم‌اکنون نیز ناصحان را دوست نمی‌دارید.

استمداد از اولیای خدا (۸۳)

ب: شعیب با ارواح گذشتگان سخن می‌گوید:

«فَاخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (۱)

«زمین‌لرزه آنان را فراگرفت، و در خانه‌های خود هلاک شدند».

«الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (۲)

«گروهی که شعیب را تکذیب کردند، تو گویی در آن دیار نبودند گروهی او را تکذیب کرده‌اند، زیانکاران بودند».

۱- ۹۱ / اعراف .

۲- ۹۲ / اعراف .

(۸۴) ارتباط با ارواح

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (۱)

«از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من، من پیام‌های خدایم را رسانیدم و شما را نصیحت کردم چگونه بر گروهی که کافرند، اندوه بخورم؟»

شیوه استدلال در این آیه با آیه‌های مربوطه صالح یکی است.

۱- ۹۳ / اعراف .

استمداد از اولیای خدا (۸۵)

ج: پیامبر اسلام با ارواح انبیاء سخن می‌گوید:

«وَاسْتَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ» (۱)

«از پیامبران پیشین پرس آیا غیر از خدای رحمان خدایانی قرار دادیم که مورد پرستش قرار گیرند؟»

ظاهر آیه این است که پیامبر می‌تواند از همین نشأت طبیعی، با پیامبرانی که در نشأت دیگر بسر می‌برند تماس بگیرد تا روشن شود که دستور خداوند در تمام قرن‌ها و اعصار به تمام

۱- ۴۵ / زخرف .

(۸۶) ارتباط با ارواح

پیامبران این بود که جز خدای یگانه را نپرستید.

د: قرآن بر پیامبران درود می‌فرستد

قرآن مجید در مواردی، بر پیامبران سلام و درود فرستاده است. و هرگز این سلام‌ها و درودها، تحیات خشک و تعارف‌های بی‌معنی و تشریفاتی نبوده است.

زهی دور از انصاف است که بخواهیم معانی عالی قرآن عزیز را در سطحی پیاده کنیم که رنگ ابتذال به خود بگیرد. درست است که امروز ماتریالیست‌های جهان که برای روح و روان اصالتی قائل نیستند، در نطق‌های خود برای تعظیم رهبران و

استمداد از اولیای خدا (۸۷)

پایه‌گذاران مکتب مادگیری، درود فرستاده و سلام می‌گویند ولی آیا صحیح است که مفاهیم عالی قرآن را که حاکی از یک حقیقت و واقعیت است، در این سطح پیاده کنیم و بگوییم تمام این درودها که قرآن بر پیامبران فرستاده و ما مسلمانان نیز آن‌ها را شب و روز می‌خوانیم، یک مشت تعارفات خشک و بی‌معنی است. آن‌جا که می‌فرماید:

۱. «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (۱)

۲. «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۲) X ۳. «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (۱)

۱- ۷۹ / صافات .

۲- ۱۰۹ / صافات .

(۸۸) ارتباط با ارواح

۳. «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (۱)

۴. «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۲)

۵. «وَسَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ» (۳)

ه: درود بر پیامبر در حال تشهد

تمام مسلمانان جهان، با اختلاف‌هایی که در فروع فقهی دارند، هر صبح و شام در تشهد نماز، پیامبر عظیم‌الشأن خدا را

۱- ۱۲۰ / صفات .

۲- ۱۳۰ / صفات .

۳- ۱۸۱ / صفات .

استمداد از اولیای خدا (۸۹)

مورد خطاب قرار داده می‌گویند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

اگر به راستی ارتباط و پیوند مابا پیامبر، مقطوع و بریده است، پس یک چنین سلام، آن هم به صورت خطاب، چه معنی دارد؟

۳. واقعیت انسان، همان روح اوست

انسان در بدو نظر ترکیبی از جسم و روح است، ولی واقعیت انسان همان روح می‌باشد که با بدن همراه است.

از بررسی آیاتی که پیرامون انسان در قرآن وارد شده است، این حقیقت به خوبی استفاده می‌شود که واقعیت انسان، همان (۹۰) ارتباط با ارواح

روح و نفس اوست. اینک در مفاد این آیه دقت کنید:

«قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (۱)

«بگو فرشته مرگ که برای شما گمارده شده است، شما را می‌گیرد آن‌گاه به سوی پروردگار خود بازمی‌گردید».

لفظ «تَوَفَّي» برخلاف آن‌چه که معروف است به معنی میراندن نیست، بلکه به معنی اخذ و گرفتن است. (۲) بنابراین

۱- ۱۱ / سجده .

۲- مرحوم علامه بلاغی در مقدمه «تفسیر آلاء الرِّحْمَان»، ص ۳۴، پیرامون لفظ «تَوَفَّي» تحقیق ارزنده‌ای دارند.

استمداد از اولیای خدا (۹۱)

جمله «يَتَوَفَّكُم» این است که: «شما را می‌گیرد». هرگاه واقعیت انسان همان روح و روان او باشد، تعبیر آیه صحیح خواهد بود، ولی

اگر روح و روان، قسمتی از شخصیت انسان را تشکیل دهد، و نیم دیگر او بدن خارجی او باشد، در این صورت چنین تعبیری مجاز خواهد بود، زیرا هرگز فرشته مرگ، بدن و ماده خارجی ما را نمی‌گیرد، بلکه جسد به همان وضع خود باقی است و تنها روح ما را می‌ستاند.

آیاتی که موقعیت روح و روان را نسبت به انسان روشن می‌سازند، منحصر به این آیه نیست و ما به عنوان نمونه، به یک آیه اکتفا می‌ورزیم.

(۹۲) ارتباط با ارواح

این حقیقت که «واقعیت انسان و مرکز کمالات روحی و معنوی او همان روح است، و بدن لباسی است که بر آن پوشانیده‌اند» با توجه به بقای روح پس از مرگ که یکی از معارف قرآن است، کاملاً واضح می‌گردد. قرآن مرگ را فنای انسانیت و پایان زندگی بشر نمی‌داند، بلکه برای «شهیدان و صالحان» و «جنایتکاران»، حیاتی پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز معتقد است؛ «حیاتی» همراه با «فرح و شادی» همراه با «تبشیر و نوید»، همراه با «عذاب دردناک» و

هر گاه واقعیت انسان همان بدن عنصری او باشد، شکی نیست که بدن پس از چند صباحی متلاشی شده و به عناصر استمداد از اولیای خدا (۹۳)

گونگون تبدیل می‌گردد، در این صورت بقای انسان، یا حیات برزخی نامفهوم خواهد بود.

نتیجه آیه این که انسان پس از مرگ در پرتو بقای روح، تمام کمالات و روحيات خود را داراست و به تصدیق قرآن رزق و روزی می‌خورد، شادمان و خرسند می‌باشد، بشارت و نوید می‌دهد، به یاد اقوام و دوستان خود می‌باشد، رنج و درد را احساس می‌کند و... (۱).

۱- آیات مربوط به این مضمون در بخش «ارتباط با ارواح»، نقل شده است، به کتاب «اصالت روح» تألیف نگارنده مراجعه فرمایید

(۹۴) ارتباط با ارواح

از طرف دیگر به حکم آیات گذشته ارتباط و پیوند ما از آن‌ها گسسته نگردیده است و بسان جهان ماده می‌توان با آنان سخن گفت. در این صورت چرا نمی‌توان از «درگذشتگان» درخواست دعا (صورت چهارم) و یا طلب حاجت (صورت پنجم) نمود؟ گروهی که می‌گویند، هر نوع درخواست اعم از دعا و غیره از ارواح مقدسه؛ صحیح نیست، باید به یکی از علل زیر متکی باشند:

الف: درخواست دعا و غیر دعا از فرد در گذشته شرک است، که خوشبختانه با تحدید حقیقت شرک، بی‌پایگی آن روشن استمداد از اولیای خدا (۹۵)

گردیده است و محور بحث در این رساله، جهت دیگر غیر از شرک است.

ب: پس از مرگ حیاتی وجود ندارد، و بر فرض زنده بودن آن‌ها ارتباط ما با آنان قطع شده است.

این دو فرض نیز به حکم آیات گذشته باطل و بی‌اساس است.

ج: قدرت‌های معنوی کمالات روحی و تکریم و احترام پیامبران، به زندگی مادی و جسمی آن‌ها محدود است، و درغیراین صورت فاقد هر نوع کمال معنوی و قرب الهی می‌باشند.

این اندیشه نیز بسیار بی‌اساس و بی‌پایه است، زیرا به حکم

(۹۶) ارتباط با ارواح

جهان بینی قرآن و براهین فلسفی، مرکز قدرت و سرچشمه تمام کمالات، روح انسان بوده و واقعیت انسان همان روح و روان است، و بدن بسان لباسی است که به حکم ضرورت و برای رشد و تکامل روح بر اندام آن پوشانیده شده است، و جدایی روح از بدن، خصوصاً روح اولیای الهی، گواهی بر تکامل روح و بی‌نیازی روح از جسد عنصری است، نه این که جدایی روح از بدن، مایه محو و نابودی کمالات روحی و نیروهای معنوی آنان باشد.

با توجه به این مقدمات، درخواست حاجت و طلب دعا و غیر دعا از ارواح مقدسه به همان شکلی که در جهان ماده و در

استمداد از اولیای خدا (۹۷)

حیات عنصری صورت می‌گرفت، صحیح خواهد بود.

پرگویی بی‌ثمر

در این جا از تذکر نکته‌ای ناگزیریم و آن این که:

«محمد نسیب رفاعی»، مؤسس «الدَّعْوَةُ السَّلَفِيَّةُ» کتابی تحت عنوان «التَّوَصُّلُ إِلَى حَقِيقَةِ التَّوَسُّلِ» در ۳۵۰ صفحه نوشته و منتشر کرده

است. او که یکی از مقلدان و سرسپرده‌های شش آتش «ابن تیمیه دمشقی» (۱) و «محمد بن عبدالوهاب نجدی» (۲)

۱- این دو نفر از سران پایه گذار فرقه وهابیت می باشد.

۲- این دو نفر از سران پایه گذار فرقه وهابیت می باشد.

(۹۸) ارتباط با ارواح

است و در هر بخشی، از سخنان آنان، خصوصاً ابن تیمه استفاده می کند، ولی خواسته است درباره مسأله توسل به ظاهر، کتابی با کمال بی طرفی بنویسد و از طریق کتاب و سنت میان دو گروه داوری نماید، اما متأسفانه در این کتاب هدفی جز احیای مکتب ابن تیمه، آن هم به صورت پیشداوری ندارد. هر چند وی کوشش می کند با لحن ملایم با مسایل برخورد کند، ولی در برخی از مباحث، روح وهابیت خود را که همان بدگویی درباره مسلمانان است، نشان داده و زهر خود را از طریق نیش قلم ریخته است. استمداد از اولیای خدا (۹۹)

او در این کتاب، توسل را بر دو نوع تقسیم کرده و از آن‌ها به عنوان «مشروع» و «ممنوع» نام آورده است. توسل‌های مشروع در نظر او عبارتند از:

۱. توسل به خدا، و اسماء و صفات او

۲. توسل هر انسانی به اعمال صالح خود که در طول زندگی انجام داده است.

۳. توسل به دعای برادر مؤمن در حال حیات.

وی برادر جواز توسل در این سه مورد از کتاب و سنت استدلال کرده است. ما فعلاً با توسل‌های ممنوع او کاری نداریم، زیرا در بخش توسل، سخنان وی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. فعلاً پیرامون توسلات مشروع او دو نکته را یادآور

(۱۰۰) ارتباط با ارواح

می شویم:

اولاً: هیچ فردی از ملل جهان، تابع هر دین و مذهبی، در توسل به خدا و اسماء و صفات او شک و تردیدی نکرده است که وی برای هر یک از این موارد فصلی گشوده و بر جواز آن از قرآن و سنت استدلال کرده است. حس مذهبی و توجه بشر به جهان ماورای طبیعت یک امر فطری است و انسان ناخودآگاه در موارد بیچارگی و بدبختی به سوی جهان دیگر کشیده می شود، یک چنین مسایل نیاز به استدلال از قرآن و حدیث ندارد. به عبارت دیگر: خداجویی و خداخواهی با فطرت بشر آمیخته شده و هیچ فردی نمی تواند خود را از این حس تخلیه کند، و اگر هم در

استمداد از اولیای خدا (۱۰۱)

زبان انکار نماید، در دل آن را قبول دارد.

ثانیا: تنها موردی که از توسل مشروع، به عقیده انسان می تواند مورد توجه باشد، همان توسل انسان به دعای برادر مؤمن است، که وی برای مشروع بودن آن، از آیات گذشته (۶۶/نساء، ۹۷ و ۹۸ / یوسف، ۵ / منافقون و ۱۱ / فتح) استدلال کرده است، ولی فوراً برای این که سر سوزنی از مکتب «ابن تیمه» تخلف نکند، می گوید این آیات، مربوط به درخواست سؤال از احیا است، و هرگز دلیل بر آن نمی شود که از

(۱۰۲) ارتباط با ارواح

ارواح نیز می توان، درخواست دعا کرد. (۱)

ما از ایشان می پرسیم:

اگر واقعا در تفسیر و توضیح مفاد آیات باید تا این حد محدود و مقید به ظواهر باشیم و نتوانیم، حکم آیه را از زندگی مادی به زندگی برزخی پیامبر گسترش دهیم، پس باید بگوییم آیات مورد بحث مربوط به سؤال و دعا از پیامبر است نه از امام

۱- اَلتَّوَسُّلُ إِلَى حَقِيقَةِ التَّوَسُّلِ، ص ۱۳۶.

استمداد از اولیای خدا (۱۰۳)

و نه از اولیای الهی و نه از برادر مؤمن، زیرا آیات مورد نظر ایشان درباره «حضرت یعقوب علیه‌السلام» و «پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله» است پس چگونه شما از این آیات یک حکم کلی استفاده می‌کنید و می‌گویید که یکی از توسل‌های مشروع توسل به دعای برادر مؤمن است؟

اگر واقعا می‌توان از آیه، حکم مطلق سؤال و دعا از برادر مؤمن را فهمید و پیامبر را نمونه والای برادر مؤمن دانست و یک چنین نگرش وسیعی را در حالات پیامبران نیز داشته باشیم و خصوصا با در نظر گرفتن مقدمات پیشین و این که مقصود، توسل به دعای انسان کامل است که دعای او مایه آرامش و سکونت خاطر‌ها است، خواه این انسان در جهان ماده باشد، یا در جهان دیگر.

(۱۰۴) ارتباط با ارواح

اصولاً علت توسل به دعای پیامبر، همان نفوذ دعای او است که قرآن صریحا استجاب آن را تضمین کرده است، و نفوذ دعای او به خاطر روح پاک و روان پیراسته از گناه وی به خاطر یک رشته ملکات نفسانی و صفات ملکوتی «نبی اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله» است، و این جهات خواه در حال حیات و خواه در حال ممات، محفوظ و پایرجا می‌باشد. اگر بدن عنصری او احترام دارد، اگر خانه و کاشانه پیامبر به حکم قرآن از احترام خاصی برخوردار است، اگر قرآن به چشم و سینه و دل او اشاره می‌کند، همه و همه به خاطر وابستگی آن‌ها به روح مقدس او است که مرکز الطاف غیبی و معنوی است و قرآن از آن با جمله «وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ

استمداد از اولیای خدا (۱۰۵)

عَلَيْكَ عَظِيمًا» تعبیر آورده است.

حتی وقتی عایشه در کنار قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داد و بیداد کرد و از دفن امام مجتبی علیه‌السلام در کنار پیامبر جلوگیری نمود، و احترام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نادیده گرفت، «حسین بن علی علیه‌السلام» او را با قرائت آیه زیر ساکت کرد:

سپس افزود:

«لَا تَرْفَعُوا أَسْوَآتِكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءَ»

«خداوند انجام هر عملی را که درباره شخص مؤمن در حال حیات او تحریم کرده است، در حال مرگ وی نیز تحریم

(۱۰۶) ارتباط با ارواح

نموده است.»

به خاطر همین دید وسیع است که خود وهابی‌ها، آیه یاد شده را در مسجدالنبی تابلو کرده و برای جلوگیری از صداهای بلند در برابر قبر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نصب کرده‌اند، گروهی که می‌خواهند این مسائل را مخصوص حال حیات نبی بدانند، باید بسیاری از احکام قرآن را تعطیل نموده و آن‌ها را یک رشته احکام سپری شده تلقی نمایند و دیگر نباید، برای او صلوات بفرستند و نباید در کنار قبر حضرتش آهسته سخن بگویند. «سمهودی» دانشمند بزرگ مدینه متوفی به سال ۹۹۱ در کتاب ارزشمند خود،

«وَفَاءَ الْوَفَاءِ بِأَخْبَارِ دَارِ الْمُصْطَفَى» مطلب زیر

استمداد از اولیای خدا (۱۰۷)

را نقل می‌کند:

«منصور عباسی» که در دوران زمامداری خود، با مالک، مفتی مدینه، در مسجد پیامبر به مناظره پرداخته وقتی منصور صدای خود را بلند کرد، مالک گفت:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَبٌ قَوْمًا فَقَالَ: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»

وَمِيدَاحٍ قَوْمًا فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ إِذَا نُودِيَ لَهُمْ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ» وَإِنَّ حُرْمَتَهُ مِثْلًا «كَحُرْمَتِهِ حَيًّا»

«خداوند گروهی را با آیه «لَا تَرْفَعُوا» ادب کرده و گروهی را

(۱۰۸) ارتباط با ارواح

که از صداهاى خود نزد رسول خدا مى‌کاهند با آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ» ستوده است و دسته‌ای را که پشت حجره پیامبر داد می‌زنند، با آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ» مذمت نموده است و احترام پیامبر در حال حیات و ممات لازم است. منصور با شنیدن این مطلب خضوع کرد و آرام و قرار گرفت.

سمهودی در وفاء الوفاء در آداب زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنی دارد که حاکی است که آیه مربوط به استغفار پیامبر درباره گنهکاران، به زمان حیات وی

استمداد از اولیای خدا (۱۰۹)

اختصاص ندارد و می‌گوید:

«هنگام زیارت، رو به قبر پیامبر بایستد و قبله را پشت و منبر را سمت چپ خود قرار دهد و بگوید: پروردگارا تو در کتاب خود به پیامبر خود گفته‌ای «اگر آنان موقعی که به نفس خویش ستم کرده‌اند، پیش تو بیایند...» و من اکنون استغفارکنان حضور پیامبر تو آمده‌ام، از تو می‌خواهم که مرا ببخشی همان‌طور که کسانی را که در حال حیات پیامبر آمدند، بخشیدی.»

آیا با این تصریح، باز جا دارد که ما در عمومیت و گسترش

(۱۱۰) ارتباط با ارواح

آیات مربوط به پیامبران شک و تردید کنیم و بگوییم این آیات فقط مربوط به وقت حیات آنها است؟!

ما فکر می‌کنیم که این بحث گسترده در اثبات صحت مدعا کافی باشد، ولی برای تکمیل بحث پیرامون مطلب چهارم که بیانگر عمل مسلمانان در اعصار گذشته است سخن می‌گوییم. در این بخش نمونه‌ای از استغاثه مسلمانان را از پیامبر نقل خواهیم کرد و نقل همه، مایه اطاله سخن است. ما فعلاً کار نداریم که آیا محتویات این نقل‌ها تا چه اندازه صحیح است و این که ادعا می‌کنند که پیامبر به درخواست آنان پاسخ گفته است استوار و پابرجاست یا نه، بلکه چون حاکی از یک نوع ستایشگری است،

استمداد از اولیای خدا (۱۱۱)

نمی‌توان به این زودی آنها را پذیرفت. ولی جان سخن این جا است که اگر درخواست حاجت از «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله» از امور ممنوع بود، هرگز افراد مدعی یک چنین وقایع و حوادث نمی‌شدند و به دیگر سخن، اگر اجابت پیامبر صحیح باشد در این صورت مقصود ما ثابت می‌شود و اگر عاری از حقیقت باشد، حاکی است که در افکار عمومی مسلمانان یک چنین درخواست عمل صحیحی بوده است که افرادی ولو برای ستایش خود، از این راه وارد می‌شدند.

(۱۱۲) ارتباط با ارواح

۴. مسلمانان و درخواست حاجت از ارواح مقدسه

«هیچ کس از گذشتگان امت در عصر صحابه و نه در عصر تابعین و یا تابعین تابعین، نماز و دعا در کنار قبور پیامبران را انتخاب نمی‌کردند و هرگز از آنان سؤال نمی‌نمودند و به آنان استغاثه نمی‌جستند نه در غیاب آنان و نه در کنار قبورشان.» (۱)

شاید یک فرد غیر مطلع از تاریخ صحابه و تابعین تصور کند که این نسبت حقیقت دارد ولی مراجعه به تواریخ درست

۱- رساله الهدیة السیئة، ص ۱۶۲، ط منار مصر، هم‌چنین مراجعه کنید به کشف‌الآزتیاب، ص ۲۷۶.

استمداد از اولیای خدا (۱۱۳)

خلاف آن را ثابت می‌کند، ما از باب نمونه مواردی را یاد آور می‌شویم:

۱. «در دوران خلافت عمر خشکسالی پیش آمد و مردی به سوی قبر پیامبر آمد و گفت ای پیامبر خدا برای امت خود آب بطلب که آنان نابود شدند. پس پیامبر در خواب نزد او آمد و فرمود: پیش عمر برو و بر او سلام رسان و آگاهش کن که همگی سیراب خواهند شد.» (۱)

سپس سمهودی می‌گوید:

۱- وفاء الوفاء: ۲/۱۳۷۴ ط مصر.

(۱۱۴) ارتباط با ارواح

«این جریان گواه بر آن است که در حالی که پیامبر در برزخ است می‌توان از او درخواست دعا کرد و این مطلب اشکال ندارد، زیرا او از درخواست افراد آگاه است، از این جهت مانع ندارد که بسان حال حیات از او درخواست دعا نمود.»

۲. «سمهودی» از «حافظ ابو عبدالله محمد بن موسی بن العمان»، با سندی منتهی به «علی بن ابی طالب علیه‌السلام» نقل می‌کند که سه روز از دفن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشته بود که عربی از خارج مدینه آمد، خاک قبر پیامبر را بر سر پاشید و گفت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ شُبْحَانَهُ مَا وَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا

استمداد از اولیای خدا (۱۱۵)

أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ...» وَقَدْ ظَلَمْتُ وَقَدْ ظَلَمْتُ وَجِئْتُكَ تَسْتَعْفِرُ لِي...» (۱)

«ای رسول خدا، گفתי، ما گفتار تو را شنیدیم، از خدا اخذ کردی، آنچه ما از تو اخذ نمودیم، از چیزهایی که بر تو نازل شده است، این آیه است:

هرگاه آنان بر نفس خویش ستم کرده‌اند، به نزد تو بیایند و از خدا طلب آمرزش کنند، تو نیز درباره آنان طلب آمرزش نمایی، خدا را، آمرزنده می‌بایند.

۱- وفاء الوفاء: ۲/۱۳۶۱ و نساء ۶۴.

(۱۱۶) ارتباط با ارواح

من بر نفس خویش ستم کرده و پیش تو آمده‌ام، برای من طلب آمرزش بنما و...».

نویسنده مزبور در خاتمه باب هشتم، وقایع فراوانی نقل می‌کند که همگی حاکی از آن است که استغاثه و درخواست حاجت از پیامبر «سیره مستمره» مسلمانان بوده است، حتی می‌گوید: «امام محمد بن موسی بن نعمان» پیرامون این موضوع کتابی تحت عنوان، «مِصْبَاحُ الظَّلَامِ فِي الْمُسْتَعِيثِينَ بِخَيْرِ الْأَنْامِ» نوشته است.

وقایعی که وی در این باب نوشته است هر چند صحت آن‌ها ثابت نیست ولی در هر حال حاکی از آن است که درخواست

استمداد از اولیای خدا (۱۱۷)

حاجت از پیامبر روش همگانی مسلمانان بوده است و اگر چنین سیره‌ای ثابت نبود، نه سمهودی آن‌ها را نقل می‌کرد و نه سایر افراد، چنین کاری را برای خود نسبت می‌دادند، حتی سمهودی دو جریان برای خود نقل می‌کند که حاکی از رواج استغاثه از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن اعصار بوده است، اینک نمونه‌هایی دیگر را ذکر می‌کنیم:

۳. «محمد بن المنکدر» می‌گوید:

«مردی، ۸۰ دینار پیش پدر من به عنوان امانت گذارد و خود برای جهاد رفت و به او گفت: اگر به این پول نیاز پیدا کردی خرج

کن؛ اتفاقاً گرانی پیش آمد و پدر من آن‌ها را خرج کرد، سرانجام

(۱۱۸) ارتباط با ارواح

صاحب پول آمد و مطالبه پول خود را نمود. پدرم به او گفت که فردا مراجعه کند و شب را به مسجد آمد و در حالی که به قبر و منبر پیامبر اشاره می‌کرد، تا نزدیک صبح در حال استغاثه بود؛ در همین هنگامه در تاریکی مسجد مردی پدیدار شد و گفت: ای ابامحمد بگیر؛ وی کیسه‌ای به پدرم داد که در آن ۸۰ دینار بود». (۱)

۴. «ابوبکر ابن المقرئ» می‌گوید:

«بر من و طبرانی و ابوالشیخ گرسنگی غلبه کرد و ما کنار قبر

۱- وفاء الوفاء، ۲/۱۳۸۰ (ط مصر). وی تا ص ۱۳۸۵ نمونه‌هایی از این استغاثه‌ها را بیان کرده است.

استمداد از اولیای خدا (۱۱۹)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم پس چون شب فرا رسد به کنار قبر حضرت رفتم و گفتم: «یا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ... چیزی نگذشت در مسجد کوبیده شد، مردی علوی با دو جوان وارد شد، در حالی که در دست هر کدام زنبیلی مملو از غذا بود... موقعی که از خوردن غذا فارغ شدیم آن مرد علوی گفت... رسول خدا را در خواب دیدم، به من امر کرد که به سوی شما غذا بیاورم». (۱)

۵. «ابن جلال» می‌گوید:

۱- وفاء الوفاء، ۲/۱۳۸۰ (ط مصر). وی تا ص ۱۳۸۵ نمونه‌هایی از این استغاثه‌ها را بیان کرده است.

(۱۲۰) ارتباط با ارواح

«با کمال فقر وارد مدینه شدم نزدیک قبر آمدم و گفتم: ای پیامبر خدا، مهمان توام؟ ناگهان خواب مرا ربود، پس در خواب پیامبر را دیدم که نانی به دست من داد...». (۱)

ما فعلاً کار با صحت و سقم این جریان‌ها و واقعه‌ها نداریم. سخن ما این است که این وقایع، خواه راست باشند خواه دروغ، گواهی می‌دهند که یک چنین کار، عمل شایعی بوده است که اگر این اعمال بدعت و حرام، یا شرک و کفر بود، هرگز جاعلان و واضعان حرفه‌ای چنین مطالبی را نقل نمی‌کردند، که آنان را از انظار مردم بیندازند.

۱- وفاء الوفاء، ۲/۱۳۶۱.

استمداد از اولیای خدا (۱۲۱)

ابو محمد الاشبیلی در کتاب خود «فی فَضْلِ الْحَجِّ» می‌نویسد: «مردی از اهل غرناطه به بیماری سختی مبتلا گردید که پزشکان وقت از معالجه او مأیوس گردیدند. در این موقع ابو عبداللّه محمد بن ابی الخصال از طرف وی نامه‌ای به رسول خدا نوشت که در آن شفا و بهبودی او را می‌طلبید، و در این مورد اشعاری چند سرود که ترجمه قسمتی از آن چنین است:

«آزاد شده تو عبدالله تو را با تضرع می‌خواند، و در این راز تو را در نظر گرفته و به لطف تو مؤمن است، من امیدوارم سلامتی او را بازگردانی، به قدرت خدایی که استخوان‌ها را زنده و

(۱۲۲) ارتباط با ارواح

بیماران را شفا می‌بخشد، تو آن کسی هستی که در حال حیات و ممات به او امید داریم، برای برگرداندن مصیبت‌هایی که ثابت و استوارند». (۱)

این بحث، صحت و استواری درخواست دعا و حاجت از ارواح را به روشنی ثابت کرد، در پایان به بررسی آخرین نکته می‌پردازیم:

ممکن است گفته شود:

«فایده یک چنین درخواست‌ها چیست؟»

۱- وَفَاءُ الْوَفَاءِ، ۲/۱۳۸۶ و ۱۳۸۷.

استمداد از اولیای خدا (۱۲۳)

پاسخ آن روشن است. به همان جهتی که از احیا درخواست حاجت می‌کنیم، خصوصاً درخواست دعا و یا درخواست امور خارق عادت، به همان جهت نیز از ارواح مقدسه استمداد می‌نماییم: زیرا فرض این است که وضع آنان دگرگون نشده و شرایط استجاب دعا و یا قدرت آنان به هم نخورده است.

در این جا، بخش نخست از بحث‌های پنج‌گانه رساله به پایان رسید، اکنون وقت آن رسیده است که دومین بحث از آن مباحث را آغاز کنیم، و آن درخواست شفاعت از اولیای الهی است.

(۱۲۴) ارتباط با ارواح

شفاهت خواهی از ارواح مقدسه

آیات موضوع

۱. «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَآؤُلَآءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...» (۱۸/یونس)

«موجوداتی را می‌پرستند که به آن‌ها زیان و سودی نمی‌رساند و می‌گویند که آن‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند.»

۲. «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (۸۰- ۸۱ / نمل)

شفاهت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۲۵)

«تو قدرت نداری که سخنی را به مردگان بشنوانی (شنوایی دهی) و نمی‌توانی ندای خویش را به گوش کران برسانی آن‌گاه که به تو پشت می‌کنند، تو نمی‌توانی کوری را از ضلالت هدایت کنی تنها آن گروه را هدایت می‌کنی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم حق شده‌اند.»

۳. «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ» «وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ» «وَلَا الضُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ» «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (۱۹- ۲۳ / فاطر)

«کور و بینا، تاریکی و روشنایی، سایه و آفتاب، مردگان و

(۱۲۶) ارتباط با ارواح

زندگان یکسان نیستند، خداوند هر کس را بخواهد شنوا می‌کند و تو نمی‌توانی مردگان قبور را شنوا گردانی (هدایت کنی) تو بیم‌رسانی بیش نیستی.»

۴. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ» «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...» (۴۳- ۴۴ / زمر)

«بلکه آنان جز خدا شفیعانی اتخاذ کرده‌اند، بگو اگر آنان چیزی را مالک نباشند و تعقل نکنند (چگونه می‌توانند شفاعت کنند) بگو شفاعت همگی از آن خداست.»

۵. «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ

شفاهت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۲۷)

شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۸۶ / زخرف)

«کسانی که غیر خدا را می‌پرستند، از شفاعت معبودهای خود بهره‌ای نمی‌برند، مگر آن کسانی که به حقیقت توحید گواهی دهند و از حقیقت آن آگاه گردند».

۶. «...فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱۸ / جن)

«...با خدا کسی را نخوانید»

تفسیر آیات

از نظر واقع بینی، شفاعت خواهی از شافعان راستین، بحث مستقل و جدایی نیست، بلکه شاخه‌ای از بحث پیشین می‌باشد. زیرا «شفاعت خواهی» همان درخواست دعاء از «ارواح مقدسه»

(۱۲۸) ارتباط با ارواح

و یا درخواست تصرف در روح و روان انسان در روز رستاخیز است که در سایه این تصرف، پالایشی در روح و روان انسان پدید آید تا بتواند در جرگه پاکان قرار گیرد، و در سرنوشت مانند آنان گردد.

اگر دلایل قطعی در بخش پیشین هر دو نوع درخواست را از اولیای الهی تجویز کرد، دیگر گشودن بخش جداگانه برای درخواست شفاعت لزومی ندارد. ولی چون در کتاب‌های وهابی‌ها، خصوص این بحث، به طور جداگانه عنوان شده است ما نیز از ادغام دو بحث، در یکدیگر صرف نظر کرده و به گونه‌ای فشرده این بحث را تعقیب می‌کنیم. به گواهی متون تواریح، شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۲۹)

سیره و روش مسلمانان از زمان «پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله» و زمان‌های بعد، درخواست شفاعت از شافعان راستین بوده است و پیوسته از آنان در حال حیات و ممات درخواست شفاعت می‌کردند و هیچ دانشمند اسلامی این چنین درخواست را مخالف اصول اسلام ندانسته است.

تا این که «ابن تیمیه» در قرن هشتم اسلامی، با این مسأله مخالفت کرد و پس از وی «محمد بن عبدالوهاب نجدی»، پرچم مخالفت را برافراشت.

یکی از نقاط اختلاف وهابی‌ها با دیگر فرقه‌های اسلامی همین جاست. آنان با این که بسان دیگر مسلمانان شفاعت را به

(۱۳۰) ارتباط با ارواح

عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته‌اند و می‌گویند که روز قیامت شافعان درباره گنهکاران امت شفاعت خواهند کرد و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در این قسمت سهم بزرگ‌تری دارد، در عین حال می‌گویند:

«ما هرگز حق نداریم در این جهان از آنان طلب شفاعت کنیم».

و در این موضوع به اندازه‌ای تند رفته‌اند که عفت کلام مانع از نقل سخنان آنان است، خلاصه گفتار آنان این است که:

پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و فرشتگان و اولیای در روز رستاخیز حق شفاعت دارند ولی باید شفاعت را از مالک

شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۳۱)

شفاعت و اذن دهنده آن که خداوند باشد، خواست و گفت: «پروردگارا! پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را شفیعان ما در روز قیامت قرار بده»، ولی ما حق نداریم بگوییم: «ای پیامبر خدا! از تو می‌خواهیم در حق ما شفاعت بنمایی»؛ زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست.

وهابی‌ها با ذکر دلایل پنجگانه درخواست شفاعت از شافعان راستین را تحریم کرده‌اند. ما پیش از آن که دلایل آنان را رسیدگی کنیم خود مسأله را از نظر کتاب و سنت و عقل مورد بررسی قرار داده از خدا می‌خواهیم که ما را در این بحث از

اندیشه‌های ناروا بازدارد.

(۱۳۲) ارتباط با ارواح

دلایل جایز بودن درخواست شفاعت از اولیای خدا

دلایل جایز بودن درخواست شفاعت از اولیای خدا

هرگاه حقیقت شفاعت را همان دعای شفیع در حق گنه‌کاران بدانیم درخواست دعا از برادر مؤمن، تا چه رسد به پیامبران و اولیای الهی، یک امر مستحسن می‌باشد و بحث گذشته به خوبی از عهده این کار برآمد. اگر وهابی درخواست دعا از برادر مؤمن را جایز می‌داند، باید درخواست شفاعت از شفیع حی را نیز بدون اشکال و جایز بشمارد و اگر او درخواست شفاعت از شفاهت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۳۳)

حی را جایز نمی‌داند ناچار برای شفاعت معنایی غیر از دعا معتقد است.

در احادیث اسلامی و سیره صحابه موارد روشنی است که درخواست شفاعت را از «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله» به خوبی ثابت می‌کند که به برخی اشاره می‌کنیم:

«انس با صرافت طبع از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند، وی درخواست مرا پذیرفت و...».

انس با صرافت طبع از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله درخواست شفاعت

(۱۳۴) ارتباط با ارواح

می‌کند، و جای آن را نیز می‌پرسد و پیامبر می‌فرماید: روی صراط، و هرگز به خاطر وی خطور نمی‌کند که این کار با اصول توحید و غیره منافات دارد و پیامبر نیز آن را می‌پذیرد، و به او نوید می‌دهد.

۲. «سواد بن قارب» که از یاران «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله» است، در ضمن اشعاری از ایشان درخواست شفاعت می‌کند و می‌گوید:

شفاهت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۳۵)

«وَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ لَا دُوَّ شَفَاعَةٍ بِمَعْنٍ فَتِيلًا عَنْ سُودِ بْنِ قَارِبٍ»

«ای پیامبر گرامی شفیع من باش روزی که شفاعت شافعان، به اندازه نخ هسته خرما به حال سوادبن قارب سودی ندارد» (۱).

ممکن است وهابی بگوید: تمام این درخواست‌ها، مربوط به زمان حیات شفیع است و صحت یک چنین درخواست گواه بر جواز درخواست شفاعت در حال ممات نمی‌شود. ولی پاسخ این پرسش نیز روشن است، زیرا گذشته از این که وهابی طلب

۱- قاموس الرجال، ذیل ماده «سواد».

(۱۳۶) ارتباط با ارواح

شفاعت را مطلقاً حرام می‌داند، موت و حیات ملاک تحریم نمی‌شود و ملاک لغو و عدم لغو بودن نمی‌گردد.

و از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که یاران پیامبران پس از درگذشت وی پیوسته از او درخواست شفاعت می‌کردند.

۳. هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام از تجهیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فارغ گردید، چهره پیامبر را باز کرد و گفت:

«بِأَبِي أُنْتِ وَأُمِّي (طِبَّتْ حَيَا وَطِبَّتْ مَيِّتَا)... أَذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ». (۱)

۱- نهج البلاغه: ۲/۲۵۵، عبده، خطبه ۲۳.

شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۳۷)

«پدرم و مادرم فدای تو باد (در حال حیات و ممات پاکیزه بودی)... در پیشگاه پروردگار از ما یادی بنما».

ما تصور می‌کنیم که بحث و گفتگو در این بخش با توجه به بحث پیش مایه اطاله سخن باشد و بهتر است دلایل مخالفان را به گونه‌ای فشرده مورد بررسی قرار دهیم:

آنان با دلایل گوناگون بر تحریم درخواست شفاعت استدلال می‌کنند که در زیر به همگی اشاره می‌کنیم:
(۱۳۸) ارتباط با ارواح

الف: درخواست شفاعت شرک است

پیامبران و اولیای خدا در این جهان حق شفاعت ندارند، بلکه این حق برای آنان تنها در آخرت است هر کس بنده‌ای از بندگان خدا را میان خود و خدا واسطه قرار دهد، و از او بخواهد که در حق وی شفاعت کند دچار شرک شده است.

ما باید بگوییم که :

«پروردگارا! ما را از جمله کسانی قرارده که شفاعت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها می‌رسد».

ولی هرگز حق نداریم بگوییم:

«ای محمد در حق ما شفاعت بنما»

شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۳۹)

درست است که خداوند به پیامبر گرامی حق شفاعت داده است، ولی ما را از مطالبه آن از او بازداشته است بلکه ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که شفاعت را به او داده است.

پاسخ

توحید در عبادت، در برابر شرک در پرستش، یکی از ارکان توحید است که در قرآن با اهمیت تلقی شده است ولی جان سخن این جا است که آیا هر نوع دعوت و خواندن طرف و خواستن چیزی از وی عبادت و پرستش است و یا این که پرستش معنی خاصی دارد و آن دعوت و طلب، و اظهار ذلت و خضوع از کسی است که او را «متصرف بلامنازع» در امور دنیا و

(۱۴۰) ارتباط با ارواح

آخرت بدانیم و به تعبیر دیگر خدا بدانیم خدای بزرگ یا خدای کوچک، خدای حقیقی یا خدای پنداری، و خدا به موجودی می‌گویند که آفریدگار جهان و یا شأنی از شئون او را مالک باشد و به او تفویض گردد، مثل این که مالک مقام «رازقیت» یا «مغفرت» و یا «شفاعت» باشد ولی هرگاه کسی از کسی به این صورت چیزی بخواهد می‌گویند او را پرستش کرده است و هرگز درخواست شفاعت از شافعان راستین به این شکل نیست، بلکه از این نقطه نظر است که آنان بندگان مقرب درگاه الهی هستند و دعای آنان در پیشگاه خداوند مستجاب می‌گردد و به دیگر سخن خدا به آنان اذن داده است که تحت

شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۴۱)

شرایطی شفاعت کنند.

توضیح این که صریح آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که افرادی که به حق و حقیقت گواهی می‌دهند، روز رستاخیز شفاعت خواهند کرد آن جا که می‌فرماید:

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۱)

«کسانی که غیر خدا را می‌پرستند، از شفاعت معبودهای خود بهره‌ای نمی‌برند، مگر آن کسانی که به حقیقت توحید
۱- ۸۶ / زخرف .

(۱۴۲) ارتباط با ارواح

گواهی دهند و از حقیقت آن آگاه گردند».

لفظ «إِلَّا» که از حروف استثناء است گواه روشنی بر شفاعت کردن آن گروهی است که به وحدانیت خدا گواهی می‌دهند.
اکنون این سؤال پیش می‌آید: حالا- که خداوند به برخی از اولیای خود چنین حقی را لطف فرموده و اجازه داده است که شفاعت
کنند، چه اشکالی دارد که از چنین فردی درخواست شفاعت کند؟ در این صورت هرگاه درخواست کننده واجد شرایط شفاعت
باشد و در عداد افرادی باشد که خدا به آنان اذن داده است که درباره آنان شفاعت کنند، درخواست او پذیرفته می‌شود و در غیر
این صورت مردود می‌گردد.

شفاعت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۴۳)

خنده‌آور جمله‌ای است که رئیس فرقه وهابی‌ها می‌گوید:

«خداوند به اولیای خود حق شفاعت داده است اما ما را از درخواست آن بازداشته است» (۱).

اولاً: خداوند در کدام آیه ما را از درخواست شفاعت از شافعان راستین بازداشته است؟ اگر این بازداری به خاطر این است که چنین
درخواستی شرک است، هرگز چنین درخواستی شرک است، هرگز چنین درخواستی عبادت و پرستش طرف
۱- کشف‌الارتیاب: ۲۴۱ نقل از کتاب کشف الشُّبُهَات تألیف محمدبن عبدالوهاب، ص ۶۲.

(۱۴۴) ارتباط با ارواح

نیست و اگر از جهات دیگر است، بعداً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ثانیاً: این کار یک نوع تناقض‌گویی است، اگر خدا چنین حقی را به اولیای خود داده است برای این است که دیگران از آن حق
بهره‌مند گردند، آیا صحیح است که به افرادی گفته شود که شما حق ندارید از آنان درخواست استفاده بنمایید؟ در حالی که چنین
حقی به خاطر بهره‌مند شدن آنان به اولیای خدا داده شده است.

شفاعت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۴۵)

ب: شرک مشرکان به خاطر طلب شفاعت از بت‌ها بود

شرک مشرکان به خاطر این بود که از بت‌ها طلب شفاعت می‌نمودند که آیه زیر بر آن گواهی می‌دهد:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَآؤُلَآءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...» (۱)

«موجوداتی را می‌پرستند که به آن‌ها زیان و سودی نمی‌رساند و می‌گویند که آن‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند».

بنابراین هر نوع شفاعت‌خواهی از غیر خدا شرک و پرستش

۱- ۱۸ / یونس .

(۱۴۶) ارتباط با ارواح

شفیع خواهد بود.

پاسخ:

اولاً: به حکم «واو عاطف» (در جمله «وَيَقُولُونَ» عبادت آنان غیر از درخواست شفاعت آنان بود). اگر درخواست شفاعت پرستش

آن‌ها بوده، لفظ «واو» زاید خواهد بود.

ثانیا: آنان بت‌ها را خدایان کوچک و متصرفان بی‌منازع در امور دنیا و آخرت می‌دانستند، از این جهت هر نوع درخواست همراه با این عقیده، عبادت شفیع خواهد بود، در صورتی که مسلمانان شافعان راستین را بندگان مقرب خدا می‌دانند که بدون اذن او کاری را صورت نمی‌دهند، در این صورت

شفاعت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۴۷)

چگونه می‌توان حکم مورد بحث را از آیه استفاده نمود؟!

ج: درخواست حاجت از غیر خدا حرام است

سومین دلیل آن‌ها این است که درخواست حاجت از غیر خدا حرام است، قرآن مجید می‌فرماید:

«...فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱)

«با خدا کسی را نخوانید.»

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲)

«مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»

۱- ۱۸ / جن .

۲- ۶۰ / غافر .

(۱۴۸) ارتباط با ارواح

پاسخ:

مفاد این آیات از بحث‌های پیش روشن گردید، مقصود از دعوت در این آیات درخواست حاجت اعم از دعا و غیره نیست، بلکه مقصود عبادت و پرستش غیر خدا است و گواه این مطلب لفظ «مَعَ اللَّهِ» در آیه نخست و ذیل آیه دوم می‌باشد، زیرا ذیل آیه دوم این چنین است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي» (۱)

«آنان که از دعا و عبادت من سرکشی می‌کنند.»

۱- ۶۰ / غافر .

شفاعت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۴۹)

و هدف آیات جز این نیست که غیر خدا را پرستید. و اگر معنی وسیع داشته باشد به گونه‌ای که درخواست‌ها را نیز شامل باشد، مقصود آن قسم از دعوت‌هاست که انسان طرف را خدا بینگارد و آن گاه از او درخواست حاجت کند.

د: شفاعت، حق مختص خدا است

از برخی از آیات قرآن استفاده می‌شود که شفاعت حق مختص خدا است چنان که می‌فرماید:

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ

(۱۵۰) ارتباط با ارواح

شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ. قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...» (۱)

«بلکه آنان جز خدا شفیعانی اتخاذ کرده‌اند، بگو اگر آنان چیزی را مالک نباشند و تعقل نکنند (چگونه می‌توانند شفاعت کنند؟)

بگو شفاعت همگی از آن خداست».

پاسخ:

با در نظر گرفتن جمله‌های آیه، روشن می‌شود که هدف آیه ۴۳-۱ و ۴۴/ زمر.

شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۵۱)

نفی شفاعت از بت‌های چوبی و سنگی و فلزی است نه نفی شفاعت از شافعان راستین که در آیات دیگر به شفیع بودن آنها تصریح کرده است، زیرا:

اولاً: جمله‌های «لَا يَغْلِبُونَ» و «لَا يَمْلِكُونَ» می‌رساند که حق شفاعت از آن کسی است که مالک حق شفاعت باشد و نیز از کار خود آگاه باشد و بت‌های مورد نظر آنان فاقد هر دو شرطند؛ نه از کار خود آگاهند و نه خود شفاعت را مالکند؛ در این صورت مفاد جمله «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» این می‌شود که شفاعت مال خداست نه مال بت‌های چوبی و فلزی؛ تو گویی می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَا لِلأَوْثَانِ وَالْأَصْنَامِ» «شفاعت از آن خداست نه از آن بت‌ها».

ثانیا: حق شفاعت «به صورت مالکیت و مملوکیت»، فقط از

(۱۵۲) ارتباط با ارواح

آن خداست، و «اولیای الهی»، «مالک» شفاعت نیستند بلکه «مأذون» در آن می‌باشند. بنابراین هیچ مانعی ندارد که خداوند «مالک شفاعت» باشد و دیگری «به اذن او» شفاعت او کند.

خلاصه مقصود از جمله یاد شده این نیست که تنها خدا شفیع است، نه غیر او، زیرا جای شک نیست که خدا هرگز در حق کسی شفاعت نمی‌کند بلکه مقصود این است که خدا مالک اصل شفاعت است و اگر شفیع دیگری نیز باشد به اذن و اجازه او می‌باشد. و خدا این حق را «اصالتاً» و غیر خدا «نیابتاً» دارد. در این صورت آیه ارتباطی به مدعای طرف ندارد.

شفاعت خواهی از ارواح مقدسه (۱۵۳)

ه: درخواست شفاعت از مرده لغو است

پاسخ این اعتراض از بحث‌های پیشین روشن گردید و هرگز درخواست شفاعت از روح مجرد و آگاهی که خدا او را با جمله «بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ» توصیف می‌کند، لغو نیست، و در گذشته گفتیم که علمای اسلام مفاد آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» را عام گرفته‌اند که شامل هر دو حال می‌باشد.

و: خداوند مردگان را غیر قابل تفهیم اعلام می‌کند

آنان در این استدلال به آیه‌های زیر استدلال می‌کنند:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ. وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ. وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ. وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»

(۱۵۴) ارتباط با ارواح

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ. إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (۱)

«کور و بینا، تاریکی و روشنایی، سایه و آفتاب، مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند هر کسی را بخواهد شنوا می‌کند و تو نمی‌توانی مردگان قبور را شنوا گردانی (هدایت کنی)، تو بیم رسانی بیش نیستی».

«إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ. وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا»
۱- ۱۹- ۲۳ / فاطر.

شفاهت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۵۵)

مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (۱)

«تو قدرت نداری که سخنی را به مردگان بشنوانی (شنوایی دهی) و نمی‌توانی ندای خویش را به گوش کران برسانی آن‌گاه که به تو پشت می‌کنند. تو نمی‌توانی کوری را از ضلالت هدایت کنی. تنها آن گروه را هدایت می‌کنی که به آیات ایمان آورده‌اند و تسلیم حق شده‌اند».

۱- ۸۰ و ۸۱ / نمل.

(۱۵۶) ارتباط با ارواح

پاسخ:

این گروه پیوسته در تخطئه دیگر فرقه‌های اسلامی از در شرک وارد می‌شوند و به نام طرفداری از توحید، درصدد تکفیر دیگران برمی‌آیند ولی در این استدلال چهره گفتار را دگرگون کرده و موضوع لغو بودن توجه به اولیاء را پیش کشیده‌اند. اما آنان به کلی غافلند که:

اولیای الهی به برکت دلایل عقلی و نقلی (۱) حی و زنده‌اند. و هدف این آیات جز این نیست، اجسادى که در زمین آرمیده‌اند
۱- دلایل قرآنی به گونه‌ای گذشت .

شفاهت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۵۷)

قابل تفهیم نیستند، و هر جسدی که روح از آن جدا شد از قلمرو درک و فهم بیرون می‌رود، و به صورت جمادی درمی‌آید.

ولی باید توجه نمود که طرف خطاب ما، اجساد نهفته در قبور نیستند بلکه ما با آن ارواح پاک و زنده که با اجساد برزخی در جهان برزخ به سر می‌برند، و به تصریح قرآن حی و زنده هستند، سخن می‌گوییم و درخواست شفاعت می‌نماییم نه با بدن نهفته در خاک.

اگر مردگان و اجساد پنهان شده در دل خاک از قلمرو تفهیم دور و کنارند دلیل بر آن نیست که ارواح و نفوس طیب و پاکیزه
(۱۵۸) ارتباط با ارواح

آنان که به نص قرآن در جهان دیگر زنده‌اند و روزی می‌خورند، قابل تفهیم نباشند.

اگر ما سلام می‌گوییم، و یا طلب شفاعت می‌کنیم، و یا سخن می‌گوییم، سر و کار ما با آن ارواح پاک و زنده است نه با اجساد نهفته در دل خاک.

اگر ما به زیارت قبر و خانه و کاشانه آنان می‌رویم به خاطر این است که از این راه می‌خواهیم در خود آمادگی ایجاد نماییم تا با آنان ارتباط روحی برقرار کنیم، حتی اگر بدانیم که جسد آنان مبدل به خاک شده (هر چند روایات اسلامی شفاعت‌خواهی از ارواح مقدسه (۱۵۹)

برخلاف آن گواهی می‌دهند)، باز این نوع صحنه‌ها را پدید می‌آوریم، تا از این راه آمادگی ارتباط، با آن ارواح پاک، پیدا کنیم. گذشته بر این زیارت مدفن آنان آثار سازنده‌ای دارد که در محل خود بیان شد.

(۱۶۰) ارتباط با ارواح

آیات موضوع

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

«ای افراد با ایمان (از مخالفت با خدا) بپرهیزید، و به سوی او وسیله تحصیل نمایید، و در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.»

۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا يُنْفِسُ» (۲)

۱- ۳۵ / مائده .

۲- ۱۱ / رعد .

توسل به پیامبران و صالحان (۱۶۱)

«خداوند وضع گروهی را دگرگون نمی‌سازد، تا آن که وضع خود را عوض کنند.»

۳. «قُلْ مَا يَعْبُدُونَ بِيَوْمِ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...» (۱)

«بگو اگر عبادت و پرستش شما نباشد خدا به شما توجه نمی‌کند.»

۴. «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضُّعْفِ

۱- ۷۷ / فرقان .

(۱۶۲) ارتباط با ارواح

بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» (۱)

«اموال و اولاد شما چیزی نیست که مایه تقرب شما گردد، مگر آن کس که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، که برای آنان دو برابر پاداش است و در غرفه‌های بهشت ایمنند.»

۵. «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ

يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (۲)

۱- ۳۷ / سبأ .

۲- ۳ / زمر .

توسل به پیامبران و صالحان (۱۶۳)

«اطاعت خالص مخصوص خداست و آنان که جز خدا برای خود اولیایی اتخاذ نموده‌اند و می‌گویند ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم مگر آن که ما را به سوی خدا نزدیک سازند، خداوند در آن چه که اختلاف دارند داوری می‌کند خدا آن کس را که دروغ پردازد ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.»

۶. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (۱)

«برای هر انسانی، جز آن چه را که کوشش کرده و به دست آورده است، چیزی نیست.»

۱- ۳۹ / نجم .

(۱۶۴) ارتباط با ارواح

تفسیر آیات

پیرامون درخواست حاجت و شفاعت از اولیای الهی به گونه‌ای بحث انجام گرفت و روشن شد که درخواست چیزی از پیامبران و صالحان، چه در حال حیات و چه در حال ممات، نه شرک است و نه حرام، اکنون وقت آن رسیده است که پیرامون توسل به اولیاء

که گروه وهابی شدیداً با آن مخالفت می‌ورزند، بحث و گفتگو نماییم.

«توسل» به «عزیزان درگاه الهی» به دو صورت زیر انجام می‌گیرد:

۱. به «اولیای الهی» توجه کنیم و آنان را میان خود و

توسل به پیامبران و صالحان (۱۶۵)

خالق خویش «واسطه» قرار دهیم و به ذات آنان توسل بجویم و بگوییم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي»

«بار الها! من پیامبرت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را وسیله قرار می‌دهم که حاجت مرا ادا بفرمایی.»

۲. مقام و موقعیت و احترام آنان را در نزد پروردگار جهان در نظر می‌گیریم، و آن را وسیله قرار می‌دهیم و می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحُرْمَتِهِمْ وَحَقِّهِمْ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي»

(۱۶۶) ارتباط با ارواح

«پروردگارا! من مقام و احترام و حقی را که محمد و آل محمد در نزد تو دارند، وسیله خود قرار می‌دهم که حاجت

مرا ادا بفرمایی.»

و اگر در مقام درخواست حاجت، خدا را بر مقام و موقعیت صالحان قسم دهیم هر چند این نیز یک نوع توسل به اولیای الهی است،

ولی چون وهابی‌ها آن را جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند، ما نیز جداگانه مورد بحث قرار خواهیم داد.

اکنون بحث ما در دو صورت خلاصه می‌گردد:

۱. توسل به ذات اولیای الهی.

۲. توسل به مقام و حرمت آنان.

توسل به پیامبران و صالحان (۱۶۷)

و هر دو صورت از نظر وهابی حرام است و ما پیش از آن که دلایل صحت چنین توسل را از قرآن و حدیث مطرح کنیم، لازم است

قبلاً دلایل مخالفان را بیان نماییم، تا روشن گردد آنان روی چه دلیل و یا دلیلی!! آن را تحریم کرده‌اند؟!

«محمد نسیب رفاعی» نویسنده کتاب «التَّوَسُّلُ إِلَى حَقِيقَةِ التَّوَسُّلِ» در بخش «توسل حرام و ممنوع» جوهری برای تحریم آن یادآور

شده است که، همگی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. (۱)

۱- به صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۷ کتاب مذکور مراجعه شود.

(۱۶۸) ارتباط با ارواح

دلیل اول

«اگر توسل به اولیا مشروع بود، شارع مقدس آن را بیان می‌کرد و مردم را بر آن ترغیب می‌نمود، هرگز صحیح نیست

که خداوند آن را بیان نکند، و یا پیامبر آن را نرساند، از این که در کتاب خدا و سنت پیامبر او چنین چیزی وارد نشده، گواه بر

عدم مشروعیت آن است.»

پاسخ

خلاصه استدلال این است که چون در شریعت مقدسه، توسل به اولیای وارد نشده است انجام آن تحت عنوان «بدعت»

توسل به پیامبران و صالحان (۱۶۹)

حرام خواهد بود.

دانشمندان بدعت را چنین تعریف کرده‌اند:

«إِذْ خَالَ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ».

«چیزی که جزو دین نیست آن را در دین وارد کنیم».

برخی برای آن معنی وسیع‌تری قائل شده‌اند و می‌گویند:

«إِذْ خَالَ مَا لَمْ يُعْلَمْ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ».

«چیزی که معلوم نیست از دین باشد، آن را جزو دین قرار دهیم».

در هر حال چیزی بدعت است که با علم به این که جزو دین نیست و یا شک در این جزو آن هست یا نیست، آن را وارد دین کنیم.

حالا بینیم این تعریف شامل حال توسل هست یا نیست؟

(۱۷۰) ارتباط با ارواح

اولاً: گروه متوسل به انبیاء و اولیاء با آیات و احادیثی که از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان رسالت نقل شده، و با عمل صحابه به پیامبر که حاکی از ورود آن در شریعت است، بر مشروع بودن این عمل استدلال می‌کنند، و با وجود چنین دلایلی موضوع بحث از تعریف بدعت خارج شده و جزو اموری خواهد بود که «عَلِمَ أَنَّهُ مِنَ الدِّينِ» و تا دلایل مجوز «توسل» مورد بررسی قرار نگیرد، هرگز نمی‌توان به عمل آنان رنگ بدعت داد. متأسفانه نویسنده کتاب پیش از آن که به دلایل طرف، رسیدگی کند، با چماق بدعت، به جنگ طرف رفته است، در صورتی که باید از این حربه، پس از انتقاد از دلایل طرف استفاده نمود.

توسل به پیامبران و صالحان (۱۷۱)

ثانیاً: روش شرایع آسمانی، و خصوصاً شریعت مقدس اسلام این است که احکام الهی را به صورت امور کلی مطرح کنند، تا علما و دانشمندان شریعت با توجه به دستوره‌های کلی اسلام، مشروع را از نامشروع بازشناسد، بنابراین ما باید مجموع قوانین الهی را در قرآن و سنت در نظر بگیریم تا روشن گردد که توسل به اولیاء، تحت کدام یک از دستوره‌های الهی است. و هرگز صحیح نیست که بگوییم: حکم «توسل» در شریعت اسلام بیان نشده است بلکه مطلقاً حکم آن از جواز و عدم جواز بیان گردیده است و وظیفه ما است که حکم آن را از قوانین کلی استنباط کنیم.

(۱۷۲) ارتباط با ارواح

به عبارت دیگر، وظیفه یک محقق این نیست که به جای مطالعه در کتاب و سنت و تطبیق قوانین کلی الهی بر توسل، به «احتیاط» تمسک کند، و بگوید چون مشروع بودن توسل در کتاب و سنت نیامده است پس حرام است، بلکه به حکم این که، تمام وظیفه بندگان و نیازمندی‌ها و احکام و اعمال آنان تا روز رستاخیز در کتاب و سنت وارد شده است، باید با تلاش و پیگیری در صدد استفاده و استخراج حکم توسل از قرآن و سنت باشد، تا روشن گردد که آیا کتاب و سنت حکم آن را چگونه بیان کرده‌اند.

وجدان هر فردی گواهی می‌دهد که «توسل به اولیا» مانند

توسل به پیامبران و صالحان (۱۷۳)

«سرقه» ذاتاً حرام نیست، بلکه اگر حرام باشد به خاطر این است که یکی از مصادیق و جزئیات شرک محسوب می‌گردد.

بنابراین باید به جای تمسک به احتیاط و این که در شریعت مقدس اسلام، وارد نشده است با جستجوگری خاصی در پی این مطلب باشیم که آیا توسل به اولیای الهی با موازین توحید و یکتاپرستی موافق است، یا مخالف؟ به عبارت دیگر از مصادیق شرک محسوب می‌شود، یا این که ارتباطی به شرک ندارد؟ و آیا توسط انبیاء و اولیاء بسان واسطه قرار دادن بت‌های بت‌پرستان است، یا این که میان این دو عمل، فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد؟

خلاصه محور بحث این است که آیا یک چنین کاری، با

(۱۷۴) ارتباط با ارواح

توحید سازگار است یا این که شاخه‌ای از بت پرستی بشمار می‌رود؟ متأسفانه نویسنده به جای تحقیق در این قسمت، موضوع احتیاط را پیش کشیده و این که چنین چیزی بالخصوص در شریعت وارد نشده، آن را گواه بر تحریم آن گرفته است.

ثالثاً: شکی نیست که متوسل در توسل خود جز خدا کسی را نمی‌خواند و جز او کسی حاجت نمی‌طلبد و عمل او مشمول آیاتی است که انسان‌ها را به توجه به خدا دعوت می‌نماید چیزی که هست وی در مقام درخواست حاجت از او، یکی از عزیزان در گاه او را واسطه قرار داده و از این طریق می‌خواهد

توسل به پیامبران و صالحان (۱۷۵)

لطف خدا را جلب کند. حال اگر چنین کاری حرام بود، لازم بود که در کتاب و سنت تذکر داده شود.

و به عبارت دیگر: بشر در زندگی این جهان در مقام جلب توجه و عطف مقام بالاتر، پیوسته فرد و یا گروهی را واسطه خویش قرار داده و از این طریق، عطف و لطف مقام بالاتر را برای خود جلب می‌نماید و در این کار از «ندای فطرت» و «سائقه سرشت» استفاده می‌کند؛ روی این اساس او ناخودآگاه در امور دینی و در جلب الطاف الهی نیز از این راه وارد می‌شود و عزیزان در گاه او را، واسطه خویش قرار می‌دهد، هرگاه چنین عملی حرام و نامشروع باشد، باید در کتاب و سنت به آن توجه داده

(۱۷۶) ارتباط با ارواح

شود و اگر در قرآن و حدیث دلیلی بر تحریم آن نباشد، باید آن را گواه بر مشروع بودن این کار گرفت.

نویسنده از دلیل خود، کاملاً وارونه نتیجه می‌گیرد، زیرا نبودن حکم توسل در کتاب و سنت اگر دلیل بر جواز و مشروع بودن آن نباشد، گواه بر تحریم آن نخواهد بود.، بالاختصاص که این عمل با سائقه فطرت و رهبری سرشت و مقایسه امور معنوی به امور مادی که برای نوع انسان‌ها یک امر پذیرفته شده است، انجام می‌گیرد، هرگاه این عمل یک کار نامشروع بود لطف الهی ایجاب می‌کرد که برای نجات بندگان از چنگال کار حرام، آنان را به نامشروع بودن آن توجه دهد و کار به سکوت برگزار نگردد.

توسل به پیامبران و صالحان (۱۷۷)

به خاطر همین جهت در چنین مواردی، قرآن مجید و سنت پیامبر، انگشت روی «حرام‌ها» می‌گذارد، نه «حلال‌ها». حرام‌ها را بیان می‌کند، نه حلال‌ها را، زیرا غرایز، انسان را به کارهایی که با آن‌ها وفق دارند دعوت می‌کنند و در این میان آن‌چه حرام است و نیاز به کنترل غرایز دارد، باید بیان گردد، نه آن‌چه که حلال است، چرا که حلال‌ها نیاز به بیان ندارد و خود غرایز در جلب انسان به سوی آن کافی است.

با مراجعه به آیات قرآن و احادیث اسلامی روشن می‌گردد که غالباً (البته غالباً) محور تبلیغ پیامبران بیان حرام‌ها و ممنوع‌ها بوده نه بیان جایزها و مشروع‌ها، زیرا موارد نامشروع

(۱۷۸) ارتباط با ارواح

نسبت به مشروع کمتر بوده و با آگاهی از موارد ممنوع، موارد مشروع خود به خود روشن می‌گردد.

در قرآن مجید می‌فرماید:

«أِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ...» (۱)

«(خدا) میته، خون، گوشت خوک، و چیزی را که برای غیر خدا کشته شود، بر شما تحریم کرده است.»

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ

توسّل به پیامبران و صالحان (۱۷۹)

لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ...» (۱)

«چرا از آن چه که نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید، در حالی که خدا حرام‌ها را برای شما شرح داده است.»

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...» (۲)

«بگو بیاید برای شما آن چه را که خدای شما بر شما تحریم کرده است، بیان کنم برای خدا شریک قایل نشوید و...»

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ

۱- ۱۱۹ / انعام .

۲- ۱۵۱ / انعام .

(۱۸۰) ارتباط با ارواح

وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (۱)

«بگو زیبایی‌ها و روزی‌های پاکیزه را که خدا برای بندگان خود آفریده است، چه کسی تحریم کرده است؟!»

با مراجعه به آیات قرآنی و احادیث اسلامی و با در نظر گرفتن روش پیامبران آسمانی روشن می‌گردد که هدف آنان بیان حرام‌ها و

ممنوع‌ها است و اگر آن چه را که بشر به سائقه فطرت به سوی آن کشیده می‌شود، حرام باشد، به بیان آن مبادرت می‌ورزند، نه این

که آنان پیوسته حلال‌ها را از سیر و پیاز یک به

۱- ۳۲ / اعراف .

توسّل به پیامبران و صالحان (۱۸۱)

یک بیان نمایند.

دلیل دوم

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (۱)

«اطاعت خالص مخصوص خداست و آنان که جز خدا برای خود اولیایی اتخاذ نموده‌اند (و می‌گویند) ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم

مگر آن که ما را به سوی خدا نزدیک سازند، خداوند در

۱- ۳ / زمر .

(۱۸۲) ارتباط با ارواح

آن چه که اختلاف دارند، داوری می‌کند. خدا آن کس را که دروغ‌پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.»

وی در نحوه استدلال با آیه چنین می‌گوید:

«خداوند تقرب به وسیله اشخاص را رد کرده و نپذیرفته است و در این آیه برای مشرکان دو ایراد گرفته است: ۱. عبادت اولیای

خود، ۲. تقرب به وسیله اشخاصی که مخلوق خدا هستند و هر دو مطلب در آیه گناه شمرده شده و باطل قلمداد

گردیده است.» (۱)

۱- التَّوَصُّلُ إِلَى حَقِيقَةِ التَّوَسُّلِ، ص ۱۷۰.

توسّل به پیامبران و صالحان (۱۸۳)

سوگند دادن به حق اولیاء

آیات موضوع

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

«ای مردم! خدا را بپرستید که شما و کسانی را که قبل از شما می‌زیستند، آفریده است، شاید پرهیزگار شوید».

۲. «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ

۱- ۲۱ / بقره .

(۱۸۴) ارتباط با ارواح

وَالْمُسْتَعْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ» (۱)

«آنان صبرکنندگان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند.

۳. «...وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

«یاری کردن افراد مؤمن حق آن‌ها بر ماست».

۴. «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ» (۳)

۱- ۱۷ / آل عمران .

۲- ۴۷ / روم .

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۸۵)

«هنگامی که خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که سرای دیگر را باور ندارند، رمیده می‌شود و اگر کسانی که غیر او هستند، یاد شوند، شادمان می‌گردند».

۵. «أَنْهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (۱)

«آنان کسانی هستند که هر زمان به آنان گفته شود جز الله خدایی نیست کبر می‌ورزند و می‌گویند: آیا ما خدای خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای ترک گوئیم».

۶. «...وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ

۱- ۴۵ / زمر .

۲- ۳۵ و ۳۶ / صافات .

(۱۸۶) ارتباط با ارواح

أَمِنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱)

«از آن چه که شما را نماینده خود در آن اموال قرار داده است، انفاق کنید، برای کسانی که ایمان دارند و انفاق می‌کنند، پاداش بزرگ است».

تفسیر آیات

از میان اقسام پنجگانه توسل، دو نوع توسل باقی مانده است که هر دو صورت نزد وهابی ممنوع و محرم می‌باشد. این دو نوع توسل عبارتند از:

۱- ۷ / حدید .

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۸۷)

۱. سوگند دادن خدا به حق و مقام اولیاء.

۲. قسم یاد کردن به غیر خدا.

اینک بررسی موضوع نخست:

سوگند دادن خدا به مقام حق اولیاء و عزیزان در گاه او، چرا باید حرام و یا مکروه شمرده شود؟

قرآن مجید گروهی را تحت این عنوان می‌ستاید:

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (۱)

۱- ۱۷ / آل عمران .

(۱۸۸) ارتباط با ارواح

«آنان، صبرکنندگان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند».

حالا اگر کسی در دل شب پس از اقامه نماز شب، خدا را به مقام و موقعیت این گروه سوگند دهد و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ اغْفِرْ لِي».

«بارالها، از تو درخواست می‌کنم که به حق توبه‌کنندگان در سحرگاهان مرا ببخشا».

چرا باید بگوییم او کافر شده، مگر او کدام اصل از اصول روشن اسلام را انکار کرد؟ چرا باید بگوییم شرک ورزید، مگر

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۸۹)

خالق جهان را، دو تا پنداشت که به اعتقاد توحید در خالقیّت او لطمه‌ای وارد گردد؟ یا مدبر و کارگردان جهان را دو تا دانست تا توحید و ربوبیت او لطمه پیدا کند، و یا غیر خدا را پرستش کرد، تا توحید عبادت و پرستش او در دستخوش اختلال گردد و در حالی که او در نیمه شب که نیمی از گیتی را تاریکی فراگرفته است به یاد خدا برخاسته و به عبادت او پرداخته است، و از ترس او می‌لرزد و دیدگانش می‌گریزد.

قرآن مجید روشن‌ترین محک برای جداسازی توحید از شرک را در اختیار ما گذارده است و ما باید از این طریق، موحد را از مشرک بازشناسیم، و بدون ضابطه قرآنی، جامعه اسلامی را مشرک نخوانیم و توحید اسلام را در اعراب بیابان گرد نجدی

(۱۹۰) ارتباط با ارواح

منحصر نسازیم.

«وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۱)

«هنگامی که خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که سرای دیگر را باور ندارند، رمیده می‌شود و اگر کسانی که غیر او هستند، یاد شوند، شادمان می‌گردند».

و در آیه دیگر «مجرمین» را که همان مشرکان هستند، چنین توصیف می‌کند:

۱- ۴۵ / زمر .

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۹۱)

«أَنَّهُمْ كَانُوا إِذْ قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (۱)

«آنان کسانی هستند که هر زمان به آنان گفته شود جز الله خدایی نیست کبر می‌ورزند و می‌گویند: آیا ما خدای خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای ترک گوییم؟».

آیا به راستی فردی که در شب‌های سرد زمستان، و یا شب‌های کوتاه تابستان رنج سرما یا بی‌خوابی را متحمل می‌گردد، پس از

برگزاری نوافل شب، خدا را به مقام اولیاء

۱- ۳۵ و ۳۶ / صفات .

(۱۹۲) ارتباط با ارواح

سوگند می‌دهد، او بسان مشرکان است که از خواندن خدا، نفرت ورزیده و از خواندن بت‌ها شادمان می‌گردند؟

در «صحیفه علویه» که مرحوم شیخ عبدالله سماهیجی، دعا‌های امام امیرمؤمنان علیه‌السلام را گردآورده است، چنین می‌خوانیم که

امام در نوافل شب، پس از رکعت هشتم این چنین دعا کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَادَ بِكَ مِنْكَ وَلَجَأُ إِلَى عِزِّكَ وَاسْتَتِظِلُّ بِفَيْئِكَ وَاعْتَصِمَ بِحَبْلِكَ وَ لَمْ يَثِقْ إِلَّا بِكَ» (۱).

۱- صحیفه علویه، انتشارات اسلامی، ص ۳۷۰.

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۹۳)

«پروردگارا من از تو سؤال می‌کنم به احترام آن کس که از تو به تو پناه برده است (جز تو پناهگاهی نیندیشیده است) و به عزت تو

ملتجی شده و در زیر سایه تو قرار گرفته است و به ریسمان تو چنگ زده، و به جز تو، به دیگری دل نبسته است».

و نیز حضرت در دعایی که به یکی از یاران خود آموخت چنین می‌گویند:

«وَبِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَ الرَّاعِينَ إِلَيْكَ وَ الْمُتَعَوِّذِينَ بِكَ، وَ الْمُتَضَرِّعِينَ إِلَيْكَ، وَ بِحَقِّ كُلِّ عَبْدٍ مُتَعَبِّدٍ لَكَ فِي كُلِّ بَرٍّ

(۱۹۴) ارتباط با ارواح

أَوْ بَحْرِ أَوْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ اسْتَدَّتْ فَاقَتَهُ...» (۱)

«بار الها، به حق سؤال کنندگان، و متوجهان و پناهندگان به تو، و خضوع کنندگان در گاهت و به حق هر بنده پرسشگری که تو را

در خشکی یا دریا، بیابان یا کوه می‌پرستد، تو را می‌خوانیم، بسان خواندن آن کس که بیچارگی او به نهایت رسیده است».

۱- صحیفه علویه، انتشارات اسلامی، ص ۵۱، امام این دعا را به او ایس تعلیم فرمودند.

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۹۵)

آیا چنین مناجات روح‌انگیز و ابراز تذلل‌ها به درگاه حق، نتیجه‌ای جز تحکیم توحید (جز خدا پناهگاهی نیست) و ابراز علاقه به

دوستان خدا که خود یک نوع توجه به خدا است چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

بنابراین باید از تهمت کفر و شرک که در بساط وهابی‌ها بیشتر از تمام اجناس پیدا می‌شود صرف‌نظر کرد و مسأله را از زاویه

دیگر مورد مطالعه قرار داد.

روی این اساس برخی از میانه‌روهای آنان موضوع قسم دادن خدا را به اولیاء در محدوده تحریم و کراهت مطرح کرده و برخلاف

صنعتی تندرو که مسأله را در دایره کفر و شرک قرار داده است، سخن از کفر و شرک به میان نیاورده است.

(۱۹۶) ارتباط با ارواح

اکنون که محور سخن روشن گردید و معلوم شد که باید موضوع را در چهارچوب حرام و مکروه مورد بحث قرار دهیم، لازم

است دلایل صحت یک چنین توسل را روشن سازیم.

دلیل نخست

اطلاق آیات عبادت و درخواست از خدا

۱. قرآن انسان‌ها را به عبادت و پرستش خدا و خواندن او، دعوت می‌کند و می‌فرماید:

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۹۷)

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱)

«مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم».

و یا می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (۲)

«ای مردم خدا را پرستید که شما و کسانی را که قبل از شما می‌زیستند، آفریده است».

۱- ۶۰ / غافر .

۲- ۲۱ / بقره .

(۱۹۸) ارتباط با ارواح

و مانند این آیات.

در این آیات هیچ نوع قید و شرطی برای دعوت خدا و خواندن او وارد نشده است، لذا پرستش و عبادت و دعوت و یاد خدا، در همه جا به هر کیفیت جایز و مشروع می‌باشد، مگر آن که در خود آیین اسلام، از عباداتی در حال خاصی و به شکل معینی جلوگیری به عمل آمده باشد.

مثلاً نماز و روزه که فرد شاخص عبادت خدا است برای زن در دوران قاعدگی حرام، در حالی که دعا و خواندن خدا در این حالت ممنوع نیست.

خود نماز و روزه در شرع اسلام، حدود و شرایطی دارد و نمازگزار در انجام این دو فریضه باید آن‌ها را رعایت کند، و

سوگند دادن به حق اولیاء (۱۹۹)

نمی‌تواند آن را بدون رعایت این شرایط و قیود بجا بیاورد.

اما اگر در انجام فریضه‌ای قید و شرطی وارد نشود ما می‌توانیم آن را به هر صورتی که خواستیم انجام دهیم مثلاً اسلام به ما دستور می‌دهد وضو بگیریم ولی آب معین و حالت خاص و مکان ویژه‌ای را شرط نمی‌داند، ما می‌توانیم با هر آبی، که می‌خواهیم، از آب چاه و قنات و آب باران و... وضو بگیریم می‌توانیم در حالت‌هایی، اعم از ایستاده و یا نشسته، این عبادت را انجام دهیم و در هر نقطه‌ای خواستیم، زیر آسمان، زیر سقف، وضو بگیریم و...، این وسعت به خاطر این است که در دستور وضو قید و شرطی وارد نشده است.

(۲۰۰) ارتباط با ارواح

عین این سخن را درباره آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» و امثال آن‌ها می‌گوییم، آیات دعا و عبادت خدا کاملاً مطلق است، هرگز این قسم از توجه به خدا که در آن از خدا به مقام عزیزان درگاه او سؤال شود، ممنوع شمرده نشده است، از این جهت آیات مربوط به دعوت و خواندن خدا، همه اقسام را شامل بوده و برای اثبات جواز همه نوع دعا و توجه کافی می‌باشد.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۰۱)

دلیل دوم

وقوع این نوع توسلات در اسلام

نه تنها اطلاق آیات مربوط به عبادت و دعا این نوع توسل را تجویز می‌کند، بلکه در روایات اسلامی نیز چنین توسلاتی وارد شده است.

در فصل سوم که محور بحث در آن توسل به شخصیت بود احادیثی را یادآور شدیم که در آن‌ها از خدا به حق و مقام اولیاء

سؤال شده است، در این احادیث هر چند صریحا موضوع سوگند وارد نشده است، اما روح جمله‌ها و توسل‌ها، به معنی سوگند دادن خدا، به حق و مقام اولیاء است.

(۲۰۲) ارتباط با ارواح

در حدیث نخست پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن فرد نابینا این چنین تعلیم کرد که بگوید:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ».

در حدیث دوم ابوسعید خدری از پیامبر گرامی این دعا را نقل نمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَمْشَايَ هَذَا»

در حدیث سوم حضرت آدم این چنین توبه کرد:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا عَفَوْتَ لِي».

در حدیث چهارم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی مادر علی علیه‌السلام را دفن

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۰۳)

کرد درباره او این چنین دعا نمود:

«إِغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي».

در این نوع جمله‌ها، هر چند لفظ قسم وارد نشده است، ولی مفاد واقعی آن‌ها، سوگند دادن خدا به حقوق اولیاء است. این که می‌گوید، خدایا از تو سؤال می‌کنم به حق سائلان، یعنی تو را به حق آنان سوگند می‌دهم.

دعاهایی که در صحیفه سجاده از امام چهارم علیه‌السلام نقل شده است خود، گواهی روشن از صحت و استواری یک چنین توسل می‌باشد، عظمت معانی دعاهای صحیفه و فصاحت کلمات و

(۲۰۴) ارتباط با ارواح

بلاغت معانی آن، ما را از هر نوع سخن در صحت انتساب آن به امام بی‌نیاز می‌سازد.

امام سجاده علیه‌السلام در روز عرفه در دعایی این چنین با خدا راز و نیاز می‌کرد:

«بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْيَطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ، وَبِمَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَيْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَبِمَنْ نَيْطَلَتْ مُعَادَتُهُ بِمُعَادَاتِكَ» (۱)

«بار الها! به حق کسانی که آنان را از دیگر مخلوق‌های خود

۱- صحیفه سجاده، دعای ۴۷.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۰۵)

انتخاب کردی، و برای خود برگزیدی، به حق افرادی که از میان مردم اختیار نمودی، و آن‌ها را برای آشنایی به مقام خود آفریدی، به حق آن پاکانی که اطاعت آنان را به اطاعت خود، و دشمنی آنان را با دشمنی خویش مقارن و همراه ساختی...».

امام وقتی قبر جد بزرگوار خود امیرمؤمنان را زیارت نمود، در پایان این زیارت این چنین دعا کرد:

«اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَأَقْبَلْ ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ» (۱)

۱- مفاتیح الجنان، زیارت امین‌الله

(۲۰۶) ارتباط با ارواح

«خدایا دعای مرا مستجاب کن و ستایش مرا بپذیر و بین من و بین اولیای جمع بفرما، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام».

این تنها حضرت سجاد علیه‌السلام نیست که در دعا‌های خود خدا را به حق عزیزان در گاهش سوگند می‌دهد بلکه در دعا‌هایی که از پیشوایان پاک شیعه وارد شده است، غالباً این نوع توسل موجود است. سرور آزادگان حضرت حسین بن علی علیهم‌السلام در طی دعایی این چنین می‌گوید:

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۰۷)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعْقِدِ عِزِّكَ وَسَيِّدَانِ سَمَوَاتِكَ وَأَرْضِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرٌ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ مِنْ أَمْرِي يُسْرًا»
 «بارها! من تو را قسم می‌دهم به کلمات و مراکز عز و ساکنان آسمان و زمین، و پیامبران و فرستادگان دعا را مستجاب نمایی، زیرا کار مرا سختی پوشانیده است، از تو می‌خواهم بر محمد و آل او درود بفرستی، و کار مرا آسان سازی.»
 این گونه دعاها به اندازه‌ای است که نقل آن‌ها مایه اطاله سخن می‌باشد، چه بهتر در همین جا دامن سخن را کوتاه سازیم و به بیان دلایل و اعتراضات طرف مقابل پردازیم.
 (۲۰۸) ارتباط با ارواح

اعتراض نخست

علمای اسلام اتفاق دارند، که سوگند دادن خدا، بر مخلوق و یا حق مخلوق حرام است. (۱)

پاسخ

معنی اجماع این است که علمای اسلام در هر عصری و یا در تمام اعصار بر حکمی از احکام اتفاق نظر پیدا کنند، در این صورت از نظر دانشمندان اهل تسنن خود اتفاق نظر یکی از

۱- كَشْفُ الْأَرْبَابِ، ص ۳۲، نقل از الْهَدْيَةُ السَّيِّئَةُ.
 سوگند دادن به حق اولیاء (۲۰۹)

حجت‌های الهی است و از نظر علمای شیعه از این نظر حجت است که از رأی امام معصوم و موافقت او که در میان امت زندگی می‌کند، حکایت می‌نماید.

حالا- ما سؤال می‌کنیم آیا درباره این مسئله، چنین اتفاق نظری وجود دارد؟ ما علمای شیعه و دیگر علمای اهل تسنن را کنار می‌گذاریم، تنها نظر پیشوایان مذاهب چهارگانه را سند اخذ می‌کنیم، آیا این چهار پیشوا، به تحریم چنین مطلبی فتوا داده‌اند؟ اگر داده‌اند خواهشمندیم متن فتوای آنان را با ذکر نام کتاب و تعیین صفحه بیان بفرمایید.

اصولاً در کتاب‌های فقهی و حدیثی علمای سنت این نوع

(۲۱۰) ارتباط با ارواح

توسل، عنوان نشده است، تا درباره آن نظر دهند.

یکی از گسترده‌ترین کتاب‌های فقهی اهل تسنن کتاب «الْمُغْنَى» ابن قدامه است وی از فقهای به نام ابن گروه است که در این کتاب آرای مذاهب چهارگانه را نقل می‌کند و سرانجام بر حقانیت مذهب امام احمد بن حنبل استدلال می‌نماید.

وی در جلد نهم، صفحه ۴۹۰ تا ۵۴۴ مباحث مربوط به یمین و عهد را آورده است و اصلاً در این موضوع به بحث پرداخته و از هیچ امام و پیشوایی در این باره سخن نقل نکرده است، در حالی که درباره سوگند به غیرخدا، که فصل پنجم از بحث ما را تشکیل می‌دهد در صفحه ۴۹۱ - ۴۹۲ بحث نموده است.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۱۱)

کتاب «الْفَقْهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» نگارش «عبدالرحمان» مرجع رسمی علمای اهل تسنن است، وی در این مجموعه در جلد ۲، صفحه ۷۴ - ۷۵ درباره موضوع سوگند به غیر خدا بحث نموده، در حالی که درباره سوگند دادن خدا، به غیر او بحثی نکرده است. گسترده‌ترین کتاب از نظر گردآوری احادیث مربوط به فقه کتاب «السُّنُنُ الْكُبْرَى» بیهقی است، وی در جلد ۱۰، صفحه ۲۶ - ۷۲ احادیث مربوط به سوگند و عهد را آورده است و اصلاً درباره چنین موضوعی حدیثی نقل ننموده است. در این صورت اتفاق و اجماعی که نویسندگان «الْهَدْيَةُ السَّنِّيَّةُ»

(۲۱۲) ارتباط با ارواح

ادعا می‌کند، کجاست؟ تنها کسی که وی از او تحریم، نقل می‌کند، شخصی است به نام «العز بن عبدالسلام». تو گویی علمای اسلام در مؤلف الهدیه السنیة و العز بن عبدالسلام خلاصه شده است. سپس از ابوحنیفه و شاگرد او ابویوسف، نقل کرده است که این دو نیز گفته‌اند که گفتن «بحق فلان» مکروه است. خلاصه دلیلی به نام اجماع در این مسأله وجود ندارد. اکنون دلیل دوم آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سوگند دادن به حق اولیاء (۲۱۳)

اعتراض دوم

«سؤال از خدا به حق مخلوق جایز نیست، زیرا مخلوق در ذمه خالق حقی ندارد». (۱)

پاسخ

یک چنین استدلال جز اجتهاد در برابر نص صریح چیز دیگری نیست، اگر به راستی مخلوق کردن خالق حقی ندارد، پس چرا در احادیث گذشته فصل سوم حضرت آدم و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا را بر چنین حقوقی قسم دادند، و از خداوند به

۱- کشف‌الارتیاب، ۳۳۱، نقل از قدوری .

(۲۱۴) ارتباط با ارواح

خاطر همین حقوق سؤال‌هایی نمودند؟ گذشته بر این، در مقام سوگند دادن خدا، لازم نیست که لفظ «عَلَيْكَ» را بیاوریم، بلکه کافی است که بگوییم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فُلَانٍ أَوْ بِفُلَانٍ» و حق در لغت عرب به معنی امر ثابت و پای‌برجاست و مقصود از این حق، صفات برجسته عزیزان درگاه خدا است مانند: قُرب، زهد، تقوا، عبادت، علم و چنین صفات ثابت مستلزم وجود کسی که این حقوق بر ضرر او باشد نیست.

از همه این‌ها گذشتیم، آیات قرآن را چگونه توجیه کنیم؟ زیرا قرآن در مواردی بندگان صالح خود را دارای حقوقی بر خدا معرفی کرده است.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۱۵)

اینک آیات:

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

«یاری کردن افراد مؤمن، حق آن‌ها بر ماست».

«...وَعُودًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» (۲)

«وعدده حق الهی است که در تورات و انجیل آمده است».

«...كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

«نجات دادن افراد مؤمن حق آن‌ها بر ماست».

۱- ۴۷ / روم .

۲- ۱۱۱ / توبه .

۳- ۱۰۳ / یونس .

(۲۱۶) ارتباط با ارواح

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوْءَ بِجَهَالَةٍ...» (۱)

«به درستی که بازگشت به سوی خداوند، برای کسانی که بدی را از سر نادانی انجام می‌دهند».

آیا صحیح است که خودسرانه به خاطر یک رشته پندار بی‌اساس این همه آیات را تأویل کنیم؟ در احادیث اسلامی نیز این نوع تعبیر فراوان است. اینک نمونه‌هایی از احادیث:

۱. «حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَوْنٌ مَنْ نَكَحَ التَّمَّاسَ الْعِفَافِ مِمَّا

۱- ۱۷ / نساء .

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۱۷)

حَرَّمَ اللَّهُ» (۱)

«بر خداست کمک به کسی که به خاطر حفظ عفت خویش از محرمات، ازدواج کند».

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُ، الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَ النَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ التَّعْفُفَ» (۲)

۱- الجامع الصغير: ۲/۳۳، سُيُوطِي .

(۲۱۸) ارتباط با ارواح

«سه گروهند که بر خدا لازم است که آنان را کمک کند: مجاهد در راه خدا، برده‌ای که با مولای خود قراری بسته است که با دادن مبلغی او را آزاد کند، جوانی که می‌خواهد از طریق ازدواج عفت خود را حفظ کند».

۳. «كَانَ لِنَبِيِّ نَاقَةٌ تَسِمَى الْعَضْبَاءُ لَا تُسَبِّقُ فِجَاءَ أَعْرَابِيٍّ عَلَى قَعُودٍ فَسَبَقَهَا فَشُقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ فَقَالَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَزْتَفِعَ شَيْءٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» (۱)

«پیامبر شتری به نام عضباء داشت که هرگز عقب نمی‌ماند،

۱- سُنَنِ ابْنِ مَاجَه: ۲/۸۴۱، قزوینی، چاپ داراحیاء کتب العربیة مصر.

۲- صحیح بخاری: ۴/۹۶، باب ناقة النبی، مطبعة منیریه.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۱۹)

عربی آمد، در حالی که بر شتر جوانی سوار بود، با پیامبر مسابقه گذارد و بر شتر پیامبر سبقت گرفت، این کار بر مسلمانان سنگین آمد، تا این که پیامبر از ناراحتی آنان آگاه شد فرمود: بر خداست که چیزی در دنیا بلند نشود، مگر این که آن را پایین بیاورد».

۴. «أَتَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ...» (۱)

«آیا حق بندگان که بر پروردگار است نمی‌بینی؟».

گروه وهابی با تکلف‌های زیاد می‌خواهند این گونه روایات و

۱- نهاییه ابن اثیر، مجدالدین ابی السعادات المبارک بن محمد الحرزی (متولد سال ۵۴۶ - متوفای ۶۰۶)، ماده «حق».

(۲۲۰) ارتباط با ارواح

احادیث را از نظر سند و یا دلالت از اعتبار بیندازند، زیرا آنان نمی‌خواهند گروهی را که خدا آن‌ها را بزرگ معرفی کرده است، با عظمت یاد کنند.

ناگفته پیداست هیچ فردی بالذات بر خدا، حق ندارد، هر چند قرن‌ها خدا را پرستش کند و در برابر او خاضع و خاشع گردد، زیرا بنده خدا هر چه دارد از ناحیه خداست، چیزی از خود در راه خدا صرف نکرده است که بالذات مستحق پاداش باشد.

بنابراین مقصود از این حق در این موارد همان پاداش‌های

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۲۱)

الهی و مقام و منزلت‌هایی است (۱) که حضرت حق روی عنایات خاص خود، به آنان لطف کرده و آن‌ها را بر عهده گرفته است و چنین حقی بر عهده خدا بودن نشانه عظمت و بزرگی اوست.

برای آگاهی از این که چگونه بنده فقیر و محتاجی، حقی بر ذمه خدا پیدا می‌کند، در مفاد دو آیه زیر دقت کنید. قرآن مجید در آیه‌ای خدا را مالک مطلق می‌داند، و بندگان به

۱- به نهایه این آثیر، ماده «حق» مراجعه شود.

(۲۲۲) ارتباط با ارواح

ظاهر مالک را، نمایندگان خود در اموالی که در دست دارند، معرفی می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

«...وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱)

«از آن چه که شما را نماینده خود در آن اموال قرار داده است، انفاق کنید، برای کسانی که ایمان دارند و انفاق می‌کنند، پاداشی بزرگ است.»

ولی همین قرآن در چند آیه بعد، استقراض خدا را از بندگان خود مطرح می‌کند و بشر در این آیه با چهره مالکانه تجلی می‌کند که به خدای «مَالِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» وام می‌دهد

۱- ۷ / حدید.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۲۳)

آن جا که می‌فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (۱)

«کیست که خدا را وام نیکو بدهد.»

همان‌طور که آیه نخست، بیانگر یک حقیقت تکوینی و واقعی و روشنگر مفاد آیه زیر می‌باشد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۲)

«ای مردم! شما محتاجان به سوی پروردگار هستید

۱- ۱۱ / حدید.

۲- ۱۵ / فاطر.

(۲۲۴) ارتباط با ارواح

و خداوند بی‌نیاز و پیراسته است.»

هم چنین این آیه، بیانگر لطف الهی و مراحم غیبی او است که در این تشریح آن‌چنان کرامت و بزرگواری از خود نشان می‌دهد که از بنده خود وام می‌خواهد.

مسأله تعهد خداوند، و این که مخلوق بر ذمه او حقی دارد، بدان وام خواهی خدا از بنده فقیر و گدایی مطلق است، این تعهدها و ذی حق شدن‌ها، از روی لطف و کرامتی است که وعده داده و با کمال لطف خود را بدهکار بندگان صالح خود نموده است و آنان را صاحبان حقوق، و خود را «مَنْ عَلَيْهِ الْحَقُّ» و متعهد قلمداد کرده است.

سوگند دادن به حق اولیاء (۲۲۵)

تا این جا، استواری سؤال از خدا، یا سوگند دادن او به حق اولیای الهی روشن گردید، اکنون برای تکمیل بحث، بخش «سوگند یاد کردن به غیر خدا» را مطرح می‌نماییم.

(۲۲۶) ارتباط با ارواح

سوگند یاد کردن به غیر خدا

آیات موضوع

۱. «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۱)

«ای پیامبر به جانت سوگند که آن‌ها در مستی شهوات خود سرگردانند».

۲. «وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ. وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ. وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (۲)
«سوگند به کوه طور و کتاب نوشته شده در صفحه‌ای گشوده،

۱- ۷۲ / حجر.

۲- ۱- ۶ / طور.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۲۷)

و سوگند به بیت معمور (خانه آباد) قسم به سقف افراشته شده آسمان و سوگند به دریای پرتلاطم».

۳. «وَالْفَجْرِ. وَلَيَالٍ عَشْرٍ. وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» (۱)

«سوگند به صبحگاهان و قسم به ده شب (اول ذی حجه) و سوگند به جفت (کلیه موجودات عالم) و به فرد (ذات خداوند یکتا) و قسم به شب تار هنگامی که به روز مبدل می‌گردد».

۴. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى. وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (۲)

۱- ۴ / فجر.

۲- ۱- ۲ / لیل.

(۲۲۸) ارتباط با ارواح

«سوگند به شب تار هنگامی که جهان را در سیاهی ببوشاند و قسم به روز هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد».

۵. «وَالضُّحَى. وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى. مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (۱)

«سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب آن‌گاه که آرام گیرد که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است».

تفسیر آیات

سوگند به غیر خدا، از جمله مسایلی است که گروه وهابی روی آن حساسیت خاصی دارند یکی از نویسندگان آنان، به نام

۱- ۱- ۳ / ضحی .

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۲۹)

صنغانی در کتاب «تَطْهِيرُ الْأَعْتِقَادِ» آن را مایه شرک دانسته (۱) و مؤلف «الْهَدْيَةُ السَّيِّئَةُ» آن را شرک کوچک خوانده است. (۲) ما مسأله را به فضل الهی در محیط دور از تعصب مورد بررسی قرار می‌دهیم و کتاب خدا و سنت‌های صحیح پیامبر و پیشوایان معصوم را چراغ فرا راه خود قرار می‌دهیم.

۱- كَشْفُ الْأَرْتِيَابِ، ص ۳۳۶، نقل از کتاب تطهیر الاعتقاد، ص ۱۴.

۲- مدرک یاد شده، ص ۳۳۶، نقل از کتاب الْهَدْيَةُ السَّيِّئَةُ، ص ۲۵.

(۲۳۰) ارتباط با ارواح

دلایل ما بر جواز قسم به غیر خدا

دلیل اول

قرآن مجید پیشوای اعلا و ثقل اکبر، و الگوی زندگی هر مسلمانی است، در این کتاب ده‌ها قسم به غیر خدا وارد شده است، که گردآوری همه آن‌ها در این صفحات موجب گستردگی بیشتر بحث می‌شود. خداوند، تنها در «سوره شمس» به هفت چیز از مخلوقات خود سوگند خورده است، این هفت چیز عبارتند از:

«خورشید، نور آن، ماه، روز و شب، آسمان، نفس

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۳۱)

انسان و زمین».(۱)

هم‌چنین است در سوره‌های دیگر. مثلاً در سوره نازعات، به سه چیز (۲)، در سوره مرسلات به دو چیز (۳) سوگند یاد شده است. هر فرد مسلمانی، با آیات زیر که همگی حاکی از سوگند به غیر خداست، آشنایی کامل دارد، مانند:

«وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ. وَطُورِ سِينِينَ. وَهَذَا

۱- ۱- ۷ / شمس .

۱- ۲- ۳ / نازعات .

۳- ۱- ۳ / مرسلات .

(۲۳۲) ارتباط با ارواح

الْبَلَدِ الْأَمِينِ»(۱)

«سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور سینا، سوگند بدین شهر امن و امان (مکه معظمه)».

«وَالضُّحَى. وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى»(۲)

«سوگند به شب تاریک که جهان را در سیاهی بیوشاند و قسم به روز هنگامی که عالم را به ظهور روشن سازد».

«وَالْفَجْرِ. وَلَيَالٍ عَشْرٍ. وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ»(۳)

«سوگند به صبحگاهان و قسم به ده شب (اول ذی حجه) و

۱- ۱- ۳ / تین .

۲- ۱- ۲ / ضحی .

۳- ۱- ۴ / فجر .

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۳۳)

سوگند به جفت (کلیه موجودات عالم) و به فرد (ذات خداوند یکتا) و قسم به شب تار هنگامی که به روز مبدل می‌گردد.

«وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ. وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. وَالسَّفْرِ الْمَرْفُوعِ. وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (۱)

«سوگند به کوه طور و کتاب نوشته شده در صفحه‌ای گشوده و سوگند به بیت المعمور (خانه آباد) قسم به سقف افراشته شده آسمان و سوگند به دریای پر تلاطم».

و هم‌چنین است سوره‌های دیگر قرآن، مانند سوره‌های بروج، طارق، قلم، عصر و بلد، تا آن‌جا که خداوند بر جان پیامبر ۱- ۱- ۶ / طور.

(۲۳۴) ارتباط با ارواح

به طور صریح و آشکارا قسم یاد کرده و می‌فرماید:

«لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۱)

«ای پیامبر به جانت سوگند که آن‌ها در مستی شهوات خود سرگردانند».

آیا با این سوگندهای متوالی که در قرآن آمده است، می‌توان گفت که سوگند به غیر خدا شرک است و حرام؟ شکی نیست که هدف خدا از این سوگندها بیان عظمت آن‌هاست، و از این طریق می‌خواهد نظر ما را به تدبیر و ۱- ۷۲ / حجر.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۳۵)

تفکر در تمام «مُقَسَّمٌ بِهِ» های قرآن معطوف دارد، ولی در عین حال، خواننده قرآن که آن را برای خود، امام، اسوه، پیشوا و الگو می‌داند، از این سوگندها این درس را فرامی‌گیرد که انسان در مقام سوگند می‌تواند به یکی از این‌ها که خدا بر آن‌ها سوگند یاد کرده است، سوگند یاد کند.

برخی از بی‌ذوق‌ها که از اهداف قرآن آگاهی ندارند، این چنین پاسخ می‌گویند که ممکن است صدور چیزی از خدا زیبا باشد و صدور همان چیز از غیر او زیبا نباشد.

ولی پاسخ آن روشن است. زیرا اگر واقعا واقعت سوگند به

(۲۳۶) ارتباط با ارواح

غیر خدا شرک و تشبیه غیر خدا به خدا است، چرا چنین شرک علی‌الاطلاق و یا شرک کوچک را خود خدا مرتکب شده است آیا صحیح است که خدا عملاً برای خویش شریکی قائل گردد، و غیر خود را از چنین شرکی بازدارد؟

برخی که در برابر این برهان خود را محکوم می‌بینند، فوراً دست و پا می‌کنند که در مجموع سوگندهای قرآن به غیر خدا، لفظی مانند «رَبِّ» را در تقدیر بگیرند، و تمام قسمت‌های قرآن را به یک قسم برگردانند، و آن، سوگند به رَبِّ

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۳۷)

شمس و قمر و... است. (۱)

ما قضاوت را در این تأویل بدون شاهد به عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم. آیا خیانت به کتاب آسمانی نیست که بگوئیم مقصود از آیه «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» این است که سوگند به جانت؟

شکی نیست که افراد بیدار دل که می‌خواهند شاگردی قرآن

۱- أَلَسُنُّ الْكُؤْبَرَى: ۱۰/۲۹؛ وَبِدَايَةُ الْمُجْتَهَدِ: ۱/۳۹۴، طبع مصر این تأویل را از برخی نقل کرده‌اند.

(۲۳۸) ارتباط با ارواح

کنند و می‌خواهند آن را چراغی فراراه زندگی خود قرار دهند، از این آیات درس گرفته و سوگند به غیر خدا را خصوصاً اگر با قداست و طهارت خاصی مانند پیامبر و امام، همراه باشد، جایز و مستحسن می‌شمرند و بر یک چنین تأویل‌ها و استادگری‌ها بر قرآن، ارزشی قائل نمی‌شوند.

دلیل دوم

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در مواردی به غیر خدا سوگند یاد کرده است، از آن جمله:

۱. حدیثی از صحیح مسلم:

«جاء رجلٌ إلى النبيِّ فقال يا رسولَ الله أئى الصدقةِ أعظمُ أجراً؟ فقال: أما و أيبك كُتبتُ أنه أن تُصدقَ و أنتَ صحیحٌ

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۳۹)

شَحیحٌ تَحشى الفقرَ و تأملُ البقاء». (۱)

«مردی حضور پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: سوگند به پدرت از آن آگاه می‌شوی و آن این که صدقه در حالی که سالم و به آن حرص داری، از فقر می‌ترسی و به فکر زیستن در آینده هستی».

۲. حدیثی دیگر از صحیح مسلم: (۲)

«مردی از اهل نجد به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و از اسلام

۱- صحیح مسلم؛ ۱/۳۲، باب ما هو الإسلام و بیان خصاله.

۲- صحیح مسلم؛ ۳/۹۴، باب أفضل الصدقة، چاپ استانبول.

(۲۴۰) ارتباط با ارواح

سؤال نمود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پایه‌های اسلام امور زیر است:

۱. پنج نماز در روز و شب، مرد نجدی گفت: آیا غیر از این‌ها باز نمازی هست؟ فرمود: آری ولی به طور مستحب.

۲. روزه ماه رمضان، آن مرد پرسید: غیر از آن باز روزه‌ای هست؟ فرمود: به طور مستحب.

۳. زکات، آن شخص پرسید آیا زکات دیگری هست؟ فرمود: به طور مستحب.

آن مرد حضور پیامبر را ترک کرد در حالی که می‌گفت نه کم می‌کنم و نه زیاد. پیامبر فرمود بر پدر وی سوگند رستگار شد، اگر راست گفت، بر پدر وی سوگند وارد بهشت

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۴۱)

می‌شود اگر راست بگوید».

قسطلانی در کتاب إرشاد الساری (۱) به دست و پا افتاده و می‌خواهد این احادیث را مانند آیات قرآن، تأویل کند و لفظ «رَبِّ» را در تقدیر بگیرد، و گاهی می‌گوید لفظ «وَأَيْبُكَ» بی‌اختیار بر زبان عرب، جاری می‌گردد و هدف، قسم و سوگند نبود.

هر دو پاسخ جز یک تلاش مذبحانه در برابر صراحت گفتار قرآن و حدیث پیامبر چیز دیگری نیست. اگر واقعا سوگند

۱- إرشاد الساری: ۹/۳۵۸.

(۲۴۲) ارتباط با ارواح

حقیقی به غیر خدا حرام بود، چرا پیامبر صورت حرامی را به جا می‌آورد؟ اگر هدف قسم نبود، چرا باید این سخن لغو به زبان پیامبر جاری گردد؟

۳. حدیثی از مسند احمد حنبل:

«فَلَعَمْرِي لَأَنْ تَكَلَّمُ بِمَعْرُوفٍ وَتَنْهَى عَنِ مُنْكَرٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَسْكُتَ». (۱)

«به جانم سوگند اگر امر معروف و نهی از منکر کنی بهتر است که سکوت نمایی».

۱- مُسْنَدُ أَحْمَدِ حَنْبَلٍ: ۵/۲۲۵.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۴۳)

۴. حدیثی از سنن ابن ماجه:

«فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَجَّ مَنْ لَمْ يُطْفِئِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ» (۱)

«به جانم سوگند، هر کس میان صفا و مروه طواف نکند، خدا حج او را قبول نمی‌کند».

حدیث دیگری از سنن ابن ماجه:

۱- سنن ابن ماجه: ۴/۹۹۵، چاپ دار احیاء الکتب العربیه.

ارتباط با ارواح (۲۴۴)

«وَلَعَمْرِي لَوْ كَلَّمْتُكُمْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ» (۱)

«به جانم سوگند، اگر همه شما در خانه‌های خود نماز بگزارید، سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید».

نمونه تربیت اسلام امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که به اتفاق امت، آگاه‌ترین فرد به حدود و ثغور اسلام و

حلال و حرام آن است، در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات خود به طور مکرر به جان خود سوگند یاد کرده است، که ما در این جا

برخی را منعکس می‌کنیم:

۱- سنن ابن ماجه: ۱/۲۵۵.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۴۵)

۱. «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مِنْ خَالَفَ الْحَقَّ... مِنْ أَذْهَانٍ وَلَا إِبْهَانٍ». (۱)

«به جانم سوگند، من هرگز در نبرد با مخالفان حق مداهنه و سستی از خود نشان نمی‌دهم».

۲. «وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا آتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ» (۲)

«به جانم سوگند اگر ما آن چه را شما انجام دادید انجام می‌دادیم، برای دین ستونی برپا نمی‌شد».

۱- نهج البلاغه، عبده، خطبه ۲۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

ارتباط با ارواح (۲۴۶)

۳. «وَلَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا بِهِمُ الْعُهُودُ». (۱)

«به جانم سوگند، فاصله شما و عرب جاهلی زیاد نشده است».

۴. «وَلَعَمْرِي لِيُضَعَفَنَّ لَكُمْ التَّيُّ مِنْ بَعْدِي أَوْ ضَعُفًا». (۲)

«به جانم سوگند، حیرت و سرگردانی شما پس از من دوچندان می‌شود».

۵. «وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتِ الْأُمَّةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى تَحْضُرَهَا»

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۴۷)

عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَىٰ ذَٰلِكَ مِنْ سَبِيلٍ» (۱)

«به جانم سوگند، هر گاه امت بدون حضور همه مسلمانان صورت‌نپذیرد، برای این راهی نیست، و چنین چیزی ممکن نیست».

۶. «لَعْمَرَىٰ يَهْلِكُ فِي لَهْبِهَا الْمُؤْمِنُ» (۲)

«به جانم سوگند در آتش فتنه، مؤمن می‌سوزد».

۷. «فَلَعْمَرَىٰ لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ» (۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

(۲۴۸) ارتباط با ارواح

«به جانم سوگند، شیطان تیرش را برای شما به زه کمان نهاده است».

۸. «وَلَعْمَرَىٰ يَا مُعَاوِيَةُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ، لَتَجِدَنِي أُبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ» (۱)

«به جانم سوگند، ای معاویه، اگر با دیده خرد بدون هوی و هوس بنگری، مرا پیراسته‌ترین فرد نسبت به خون عثمان می‌یابی».

۹. «وَلَعْمَرَىٰ لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ عَيْكَ وَشِقَاقِكَ» (۲)

«به جانم سوگند، اگر از ضلالت و گمراهی خود دور نشوی».

۱۰. «وَلَعْمَرَىٰ مَا كُنْتُمْ بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷ (قاصعه).

۲- نهج البلاغه، نامه ۶.

۳- نهج البلاغه، نامه ۹.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۴۹)

بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ» (۱)

«به جانم سوگند، شما (طلحه و زبیر) فرد شایسته‌ای از مهاجران، برای کتمان نظر درونی نبودید».

در این ده مورد (۲) امیرمؤمنان به جان خود که مخلوق خداست، سوگند یاد کرده است، آیا امام از حقیقت اسلام و حدود حلال و حرام، آگاهی کامل دارد یا غارتگران نجد که با

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۴.

۲- مدارک یاد شده از روی نهج البلاغه عبده، چاپ مطبوعه استقامت تطبیق گردیده است.

(۲۵۰) ارتباط با ارواح

تهمت شرک بر قبایل بی‌دفاع مسلمانان مکرر حمله، برده و اموال آنان را غارت کرده و حمام خونی به راه انداختند؟

گروه وهابی نه تنها به قبایل اطراف دست می‌انداختند، بلکه یک بار در سال ۱۲۱۶ هجری قمری و بار دیگر در سال ۱۲۵۹ بر کربلا حمله برده به صغیر و کبیر رحم نکردند، و در ظرف سه روز شش هزار نفر را از دم تیغ گذراندند، و تمام نفایس حرم شریف را بسان سپاه یزید به غارت بردند. چرا؟ به خاطر این که این گروه به فرزندان پیامبر سوگندیادی کنند و به آنان مهر می‌ورزند.

امام امیرمؤمنان علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های خود به شعر شاعری که به جان خود سوگند یاد کرده است، تمثل

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۵۱)

می‌جوید و چنین می‌گویید:

لَعَمْرُ أَيْبِكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو إِنَّنِي عَلَىٰ وَضْرٍ مِّنْ ذَالِإِنَاءٍ قَلِيلٍ (۱)

«به جان پدر نیکوکار تو ای عمرو، سوگند، من بر باقیمانده کمی از این ظرف حاضر شده‌ام».

این تنها امام نیست که به غیر خدا سوگند یاد کرده است، بلکه خلیفه نخست در سخنان خود به پدر فرد مخاطب خویش سوگند یاد می‌کند:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

(۲۵۲) ارتباط با ارواح

«إِنَّ رَجُلًا- مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ أَقْطَعَ الْيَدَ وَالرَّجْلَ قَدِيمَ فَنَزَلَ عَلَىٰ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، فَشَكَا إِلَيْهِ أَنَّ عَامِلَ الْيَمَنِ قَدْ ظَلَمَهُ، فَكَانَ يُصَيِّلِي مِنَ اللَّيْلِ، فَيَقُولُ أَبُو بَكْرٍ وَ أَيْبِكَ مَا لَيْلَكَ بِلَيْلِ سَارِقٍ...» (۱).

«مردی از اهل یمن بر ابی‌بکر وارد شد و از حاکم یمن شکایت کرد که در حق او ستم کرده است، و او در شب مرتب نماز می‌گزارد. ابوبکر به او گفت: به جان پدرت سوگند، شب تو دزد نیست...».

۱- موطأ مالک همراه با شرح زرقانی: ۴/۱۵۹.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۵۳)

از مراجعه به اشعاری که از صدر اسلام باقی مانده است، روشن می‌گردد که سوگند به بیت خدا در میان عرب کاملاً رایج بوده است.

ابوطالب در قصیده «لامیه» خود می‌گوید: «كَذَّبْتُمْ وَ بَيْتِ اللَّهِ نَبْرِي مُحَمَّدًا وَ لَمَّا نَطَاعِنَ دُونَهُ وَ نُنَاضِلِ (۱)

«سوگند به خانه خدا، تصور می‌کنید که محمد پیروز نمی‌گردد و ما در راه او نیزه نمی‌زنیم و تیر پرتاب نمی‌کنیم».

۱- سیره ابن هشام: ۲/۲۷۵.

(۲۵۴) ارتباط با ارواح

در مقابل، از فرزند بزرگ حسین بن علی علیه‌السلام حضرت علی‌اکبر، نقل شده است که وی در روز عاشورا رجزی به

شرح زیر خواند: أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ (۱)

احمد بن حنبل در مسند خود از عایشه نقل می‌کند که مسروق به او چنین گفت:

«سَأَلْتُكَ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ، مَا الَّذِي سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِيحَقِّ

۱- نَفْسُ الْمَهْمُومِ: ۱۶۴.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۵۵)

الْخَوَارِجِ؟ قَالَتْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَ الْخَلِيقَةِ، يَقْتُلُهُمْ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ الْخَلِيقَةِ وَ أَقْرَبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ سِيلَهُ»

«به صاحب این قبر، از تو سؤال می‌کنم که از پیامبر خدا درباره خوارج چه شنیدی؟ گفت شنیدم که فرمود: آنان بدترین مردمند و بهترین مردم آنان را می‌کشند، آن که در نزد خدا از نظر وسیله نزدیک‌تر است».

جمله «سَأَلْتُكَ...» به جای جمله «أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِصَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ» است. از این روایت و روایات دیگر که ما برای اختصار از نقل

آنها خودداری می‌کنیم، استفاده می‌شود که سوگند به غیر خدا در زبان پیامبر و امام و

(۲۵۶) ارتباط با ارواح

شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام، امر رایجی بوده است و هرگز سلف صالح آن را با توحید منافی نمی‌دانستند.

دلایل و هابیان برای تحریم سوگند به غیر خدا

مجموع دلایل آنان در دو حدیث خلاصه می‌شود و ما به فضل خداوند هدف این دو حدیث را روشن خواهیم ساخت و ملاحظه خواهید فرمود که این دو حدیث، بر فرض صحت و صدور از پیامبر، گواه بر نظر آنان نیست. ولی پیش از آن که این دو حدیث را مورد بررسی قرار دهیم، لازم است که شما را از اقوال و نظرات ائمه چهار مذهب آگاه سازیم، زیرا اتفاق سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۵۷)

صاحبان این چهار مذهب یا غالب آنان، بر جواز سوگند به غیر خدا، گواه بر این است که این احادیث هدف دیگری را تعقیب می‌کنند که بر پیشوایان این مذاهب مخفی و پنهان بوده است، و گرنه دلیل ندارد که همه یا غالب آنان با توجه به احادیث مورد بحث، جواز سوگند را انتخاب نمایند.

در این بررسی خواهید دید که نویسندگان آرای مذاهب چهارگانه، بالاتفاق از ابوحنیفه و شافعی، کراهت را نقل کرده‌اند. مؤلف «الْفِقْهُ عَلَى مِذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» از مالک دو قول نقل کرده و ترجیح داده است که مشهور این است که مالک، آن را حرام می‌دانسته است، در حالی که قسطلانی از امام مالک تنها کراهت (۲۵۸) ارتباط با ارواح را نقل کرده است.

در غالب کتاب‌های فقهی از احمد بن حنبل تحریم نقل شده است، در صورتی که ابن قدامه در مغنی از احمد، نقل کرده است که قسم به حق پیامبر، منعقد می‌شود و شکستن آن موجب کفاره است. انعقاد قسم و تعلق کفاره، هر چند ملازم با حلال بودن آن نیست، ولی بیشتر، ظهور دارد که وی این قسم را حلال دانسته و آن را محترم می‌شمرد.

اینک فتاوی:

«سوگند به غیر خدا منعقد نمی‌گردد مانند سوگند به پیامبر و

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۵۹)

کعبه و جبرئیل و ولی، هرگاه شخص با قسم خود بخواهد غیر خدا را با خدا شریک در تعظیم سازد (و او را در حد خدایی تعظیم کند) این موجب شرک است و اگر هدف، توهین به پیامبر باشد، این موجب کفر می‌باشد و اگر هیچ کدام را قصد نکند، بلکه هدف تنها سوگند باشد»، در این جا آرای علما به تفصیل زیر است:

«حنفی‌ها معتقدند که: سوگندهایی همچون «قسم به پدرت و زند گانیت» و مانند این‌ها مکروه می‌باشند.

شافعی‌ها معتقدند که، اگر سوگند به غیر خدا با شرایط فوق‌الذکر نباشد، مکروه است.

(۲۶۰) ارتباط با ارواح

مالکی‌ها می‌گویند: سوگند خوردن به بزرگان و مقدس‌هایی همچون پیامبر و کعبه و مانند آن‌ها به نظری مکروه و به نظر دیگر حرام است و سخن مشهور در حرمت آن می‌باشد.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید در مذهب حنفی و شافعی چنین سوگند مکروه و در مذاهب مالکی دو نظر وجود دارد که معروف آن‌ها حرمت است. در این میان تنها مذهب حنبلی سوگند به غیر خدا را قاطعانه حرام دانسته است، آن جا که می‌گوید:

«قسم خوردن به غیر خدای متعال و صفات او حرام است

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۶۱)

هر چند که آن قسم به پیغمبر و یا ولی از اولیای او باشد». (۱)

بگذریم از این که تمام این فتاوی یک نوع اجتهاد در برابر نصوص قرآن و سنت‌های پیامبر و اولیای الهی است و بر اثر انسداد باب اجتهاد در نزد اهل تسنن، علمای معاصر آنان چاره‌ای جز پیروی از آرای آنان را ندارند.

بگذریم از این که قسطلانی در ارشاد الساری، از مالک،

۱- أَلْفُفُهُ عَلَى مَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ، كِتَابُ الْيَمِينِ: ۱/۷۵، ط مصر.

(۲۶۲) ارتباط با ارواح

قول به کراهت را نقل کرده است، آن جا که می‌فرماید:

«قول مشهور نزد مالکیه، کراهت و نزد حنابله حرمت و بزرگان شافعیه آن را نهی تنزیهی می‌دانند، امام الحرمین می‌گوید: مذهب کراهت است، برخی تفصیل داده‌اند، اگر درباره غیر خدا به عظمتی معتقد گردد که در حق خدا معتقد است، این مایه کفر است، و در غیر این صورت کفر نیست» (۱).

بگذریم از این که نسبت تحریم یک چنین قسم به حنابله مسلم نیست، زیرا ابن قدامه در «الْمُعْنَى» که آن را بر اساس احیای فقه نوشته است می‌نویسد:

«گروهی از اصحاب ما گفته‌اند که سوگند به رسول خدا

۱- إِرْشَادُ السَّارِي: ۹/۳۸۵.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۶۳)

قسمی است که شکستن آن کفاره دارد. از احمد نقل شده است که وی گفته است: هر کس به حق رسول خدا سوگند یاد کند و آن را بشکند، کفاره دارد، زیرا حق پیامبر یکی از پایه‌های شهادت است، و بنابراین سوگند به او مانند سوگند به خداست و هر دو کفاره دارد» (۱).

از این نقل‌ها روشن می‌گردد که هرگز نمی‌توان گفت امامی از مذاهب چهارگانه به طور قطعی فتوا به تحریم داده است. در پایان نکته‌ای را یاد آور می‌شویم:

۱- أَلْمُعْنَى: ۹/۵۱۷.

(۲۶۴) ارتباط با ارواح

علمای اهل تسنن با این که در سوگند به غیر خدا اختلاف دارند مع الوصف همگی سوگند به طلاق و عتاق و صدقه بودن ثروت را جایز می‌دانند و معتقدند که اگر کسی بر طلاق زن و آزادی برده و صدقه بودن اموال خود سوگند یاد کند، زن او رها و غلام او آزاد و اموال او صدقه می‌شود، بدون آن که نیازی به اجرای صیغه باشد، در حالی که همه علمای شیعه به پیروی از پیشوایان خود چنین سوگند را باطل و بی‌اساس شمرده و می‌گویند که در تحقق طلاق و عتاق و صدقه بودن اموال، بسان دیگر امور، باید صیغه خاصی اجرا گردد.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۶۵)

پس از آگاهی از آرا و نظرات فقهای آنان اکنون دو حدیثی را که وهابی‌ها دستاویز قرارداده و وسیله این حدیث خون‌هایی را ریخته و میلیون‌ها مسلمان را تکفیر کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

حدیث نخست

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ يَقُولُ: وَ أَبِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، وَمَنْ كَانَ حَالِفاً

(۲۶۶) ارتباط با ارواح

فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ يَسْكُتْ». (۱)

۱- نگارنده این حدیث را از جوامع حدیثی زیر نقل می‌کند: الف: سنن محمد ابن ماجه: ۱/۲۷۷، کتاب الکفارات، چاپ عیسی البابی الحلبي ب: سنن عیسی بن محمد عیسی الترمذی (۲۰۹ - ۲۹۷): ۴/۱۰۹، باب ۸، چاپ مصطفی البابی الحلبي ج: سنن نسائی: ۵-۷/۴، چاپ مصطفی البابی الحلبي د: سنن الکبری: ۱۰/۲۹، بیهقی قابل توجه در این حدیث این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای بازداري عمر از سوگند به جان پدر فقط یک جمله فرموده است «إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» به اصطلاح، نهی خود را فقط با همین جمله مدلل کرده است. خوانندگان این مطلب را به خاطر بسپارند، زیرا این موضوع می‌تواند به فهم حدیث دوم کمک کند. سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۶۷)

«پیامبر خدا شنید عمر به جان پدر خود سوگند یاد می‌کند. پیامبر فرمود: خدا شما را از سوگند به جان پدرها باز داشته است، هر کس سوگند یاد می‌کند، به خدا قسم بخورد و یا ساکت باشد».

توضیح مفاد روایت

توضیح مفاد روایت

با در نظر گرفتن آیات و روایات متواتر که در آنها به غیر خدا سوگند یاد شده است، ناچار باید مفاد این روایت را به گونه‌ای توجیه کنیم.

(۲۶۸) ارتباط با ارواح

توجیه نخست

نهی از سوگند به جان پدران، به خاطر این بوده است که پدران آنان غالباً مشرک و بت پرست بوده‌اند و چنین افرادی ارزش و احترام و قداستی نداشتند که انسان به آنها سوگند یاد کند. در این صورت این حدیث، فقط می‌تواند بر یک مورد شاهد باشد و آن تحریم سوگند بر جان مشرک و اگر بتوانیم مفاد آن را توسعه دهیم، می‌توانیم بگوییم این حدیث گواه بر تحریم سوگند بر جان هر کافر است، خواه مشرک باشد و خواه کافر غیر مشرک، و هرگز نمی‌توان از آن تحریم سوگند بر جان اولیاء و تمام انبیاء و انسان‌های شریف را استفاده نمود.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۶۹)

گواه روشن بر این مطلب این است که در برخی از احادیث، همراه «آباء»، لفظ «طواغیت» و «أنداد» وارد شده است، مانند:

«لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَلَا بِالطَّوَاعِيتِ». (۱)

«به پدران و طاغوت (بت‌های عرب) سوگند یاد نکنید».

«لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَلَا بِأُمَّهَاتِكُمْ وَلَا بِالْأَنْدَادِ». (۲)

«به پدران و مادران و بت‌های عرب سوگند یاد نکنید».

از این که لفظ «طواغیت» و «أنداد» که کنایه از بت‌های عرب

۱- سنن الکبری: ۱/۲۹، نقل از صحیح مسلم، سنن نسائی: ۷/۷۷، سنن ابن ماجه: ۱/۲۷۸.

۲- سنن الکبری: ۱/۲۹، نقل از سنن ابو داود، سنن نسائی: ۷/۶.

(۲۷۰) ارتباط با ارواح

است، همراه با «آباء» وارد شده است، به خوبی می‌توان هدف از چنین نهی‌ها را فهمید.

ابن رشد قرطبی در کتاب «بَدَائِيَةُ الْمُجْتَهِدِ» به این معنی توجه نموده است و از کسانی که قسم به غیر خدا را جایز می‌دانند، این چنین نقل می‌کند:

«الْمَقْصُودُ بِالْحَدِيثِ، هُوَ أَنْ لَا يُعْظَمَ مَنْ لَمْ يُعْظَمِ الشَّارِعُ، بِدَلِيلِ قَوْلِهِ: إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَإِنْ هَذَا مِنْ بَابِ الْخَاصِّ أُرِيدَ بِهِ الْعَامُّ، أَجَازَ الْحَلْفَ بِكُلِّ مُعْظَمٍ فِي الشَّرْعِ.» (۱)

۱- بدایه المجتهد: ۱/۳۹۴.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۷۱)

«مقصود از حدیث این است که کسانی که خدا آن‌ها را بزرگ‌نمرده است، تعظیم نشوند و جمله «يُنْهَاكُمْ» هر چند به طور خصوص وارد شده است، ولی مفهوم وسیعی دارد، یعنی سوگند به هر موجود غیر شریفی جایز نیست، در حالی که سوگند به هر بزرگی که در نظر شارع عظمت دارد، جایز است.»

با توجه به این قراین روشن، چگونه می‌توان گفت، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از سوگند به مقدساتی مانند اولیاء و رسل الهی نهی و جلوگیری کرده است، در حالی که نهی او از مورد خاصی بوده است؟

(۲۷۲) ارتباط با ارواح

توجیه دوم

ممکن است گفته شود نهی پیامبر از چنین سوگند، نهی تنزیهی است، زیرا به گواه احادیث گذشته که پیامبر بر پدران افراد مشکوک سوگند یاد می‌کردند، باید نهی را، حمل بر کراهت نمود و با آن تفسیر کرد.

توجیه سوم

مقصود از نهی از سوگند بر پدر، قسم در مقام داوری و فصل خصومت است، زیرا به اتفاق علمای اسلام برای فصل خصومت، جز سوگند به خدا و صفات او که اشاره به ذات

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۷۳)

دارد هیچ سوگندی کافی نیست.

بنابراین نهی پیامبر، «نهی ارشادی» خواهد بود، نه مولوی و هدف آگاه کردن مسلمانان از این که چنین سوگندی نه منعقد می‌شود و نه شکستن آن کفاره دارد، و نه فصل خصومت با آن انجام می‌گیرد.

در احادیث شیعه صریحاً این موضوع وارد شده است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: أَقْسَمْتُ أَوْ أَحْلَفْتُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَقُولَ أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ أَوْ حَلَفْتُ بِاللَّهِ»

«وقتی کسی گفت سوگند یاد کردم کافی نیست، تا بگوید به خدا سوگند.»

(۲۷۴) ارتباط با ارواح

بنابراین با سه توجیه می‌توان منافات این حدیث را با احادیث پیش از میان برد.

حدیث دوم

«مردی پیش فرزند عمر آمد و گفت من به کعبه سوگند یاد می‌کنم فرزند عمر گفت: به خدای کعبه سوگند بخور، زیرا عمر

به پدر خود قسم یاد کرد پیامبر فرمود: به پدرت سوگند مخور، زیرا هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند، برای خدا شریک سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۷۵)
قرار داده است». (۱)

پاسخ

با توجه به دلایل گذشته که سوگند بر غیر خدا را تجویز می‌کند باید این حدیث به گونه‌ای توجیه گردد و آن این که: این حدیث از سه بخش تشکیل یافته است:

۱- السنن الکبری: ۱۰/۲۹؛ مسند احمد: ۱/۴۷ و ۲/۳۴ و ۶۷ و ۷۸ و ۱۲۵؛ سنن بیهقی: ۱۰/۲۹ (۲۷۶) ارتباط با ارواح

۱. مردی نزد ابن عمر آمد و می‌خواست که به کعبه سوگند بخورد، ولی او طرف را از چنین سوگند بازداشت.
۲. عمر در نزد پیامبر به پدر خود (خطاب) سوگند می‌خورد، پیامبر او را از چنین سوگند بازداشت و گفت سوگند به غیر خدا مایه شرک است.

۳. اجتهاد فرزند عمر که سخن پیامبر را (مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ) که در مورد سوگند به مشرک (خطاب) وارد شده و در آن مورد گفته بود، گسترش داده و حتی سوگند به مقدسات مانند کعبه را نیز در کلام پیامبر داخل دانسته است.
در این مورد راه جمع میان این روایت و روایات گذشته که پیامبر و دیگران بدون دغدغه بر غیر خدا سوگند می‌خوردند این سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۷۷)

است که کلام پیامبر «هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند شرک ورزیده است» محدود به موردی است که «مَقْسَمٌ بِهِ» مشرک باشد نه مسلم و نه مقدس مانند قرآن و کعبه و پیامبر، و اجتهاد ابن عمر که از کلام پیامبر معنی وسیع فهمیده است برای خود او حجت است نه برای دیگران.

و علت این که سوگند بر «پدر مشرک» یک نوع شرک است این است که یک چنین سوگند، به ظاهر تصدیق راه و روش آن‌ها است.

این یک تحلیل برای حدیث و اساس آن تخطئه اجتهاد ابن عمر است که از حدیثی که در مورد سوگند به مشرک وارد شده است، معنی وسیع فهمیده حتی بر مقدسات نیز تطبیق نموده است.

(۲۷۸) ارتباط با ارواح

در این جا تحلیل دیگری است که از تحلیل نخست، روشن تر و واضح تر است و اینک بیان آن:

تحلیل دوم

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» مربوط به سوگند به خصوص طواغیتی مانند «لات و عزی» است، نه سوگند بر پدر مشرک، تا چه رسد به سوگند بر مقدساتی مانند کعبه، و این اجتهاد ابن عمر است که این سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۷۹)

قانون مربوط به خصوص بت‌ها را، بر دو مورد (سوگند بر مشرک و سوگند بر کعبه) تطبیق کرده است و گرنه سخن پیامبر چنین گسترشی نداشته است به گواه این که پیامبر در حدیث دیگر می‌فرماید:

«مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۱)

«هر کس سوگند یاد می‌کند و در آن بگوید به لات و عزی سوگند فوراً بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

این حدیث می‌رساند که هنوز رسوب دوران جاهلی در ذهن

۱- سنن نسائی: ۸/۸ .

(۲۸۰) ارتباط با ارواح

مسلمانان باقی بوده و گاه و بیگاه به سائقه عادت دیرینه، حتی به طواغیت سوگند یاد می‌کردند، و پیامبر برای قطع این عمل زشت آن جمله کلی را فرمود. ولی ابن عمر آن را هم بر سوگند بر مقدسات، و هم سوگند بر پدر مشرک تطبیق کرده است.

گواه بر این که سخن پیامبر، نه مقرون با سوگند بر مقدسات و نه مقرون با سوگند بر پدر مشرک بوده است و این ابن عمر است که کلام رسول خدا را، با دو مورد حتی با سوگند عمر بر پدر خود جمع کرده است، این است:

۱. امام الحنابله در مسند، جلد ۲، ص ۳۴، حدیث دوم را به شکلی نقل می‌نماید که می‌رساند که تطبیق از جانب سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۸۱)

ابن عمر بوده است.

اینک متن حدیث:

«كَانَ يَخْلِفُ أَبِي، فَهَاهُ النَّبِيُّ، قَالَ مَنْ حَلَفَ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»

«عمر بر پدرش سوگند یاد می‌کرد، پس رسول خدا او را نهی کرده، فرمودند هر کس به چیزی غیر از خدا سوگند خورد شرک ورزیده است.»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید: جمله «قَالَ مَنْ حَلَفَ» بدون واو عاطفه (یا فاء) وارد شده است، و اگر پیامبر این قانون را در ذیل سوگند بر پدر گفت، لازم بود که حرف عطف در میان باشد.

(۲۸۲) ارتباط با ارواح

۲. باز مؤلف مسند، درج ۲، ص ۶۷، حدیث «مَنْ حَلَفَ...» را بدون داستان سوگند عمر نقل کرده است و این چنین می‌گوید:

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ قَالَ فِيهِ قَوْلًا شَدِيدًا».

«کسی که به غیر خداوند قسم یاد کند، درباره او سخن ناروایی گفته است.»

باتوجه به این مراتب می‌توان گفت که ریشه اشتباه دو چیز است:

۱. اجتهاد ابن عمر، که قانون کلی را بر سوگند بر مقدسات مانند کعبه نیز تعلیم داده است. (تحلیل نخست).

۲. دو حدیث را در یک جا گرد آورده و حدیثی که اصولاً مربوط به سوگند به طواغیت است، با حدیث نهی از سوگند بر سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۸۳)

پدر یک جا کرده و مایه اشتباه گردیده است. (تحلیل دوم).

و به دیگر سخن حدیث «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ بِر كَعْبَةِ تَطْبِيقُ كَرْدَه (این یک اجتهاد) و دو حدیث جداگانه را با هم جمع کرده است.

نظر پیشوایان شیعه در مسأله

شکی نیست که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بر امور مقدس و عزیز و گرامی نزد خود سوگند یاد کرده و پیوسته از طریق سوگند به پیامبر و امام و قرآن و کعبه، توجه طرف را بر صدق گفتار خود جلب می‌کنند این عمل در میان مسلمانان گواه

(۲۸۴) ارتباط با ارواح

بر درستی آن است و اگر یک چنین چیزی حرام بود لازم بود که از آن نهی شود.

در مذاکرات پیشوایان ما با مردم زمان از این نوع سوگندها زیاد وارد شده است که ما نمونه‌هایی را می‌آوریم:

امام هشتم علیه‌السلام در مذاکره خود، به حق رسول‌الله به حق خویشاوندی خود با رسول خدا، به خانه خدا، به حق طرف سوگند یاد می‌کند. (۱)

۱- وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتابُ الايمان، باب ۳۰، ح ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۴.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۸۵)

امام جواد علیه‌السلام به زندگی طرف سوگند یاد می‌نماید. (۱)

در برابر آن‌ها یک رشته روایاتی است که باید به قرینه روایات قبل تفسیر شود.

مانند:

«كُلُّ يَمِينٍ بغيرِ اللَّهِ فَهِيَ مِنْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ». (۲)

«هر قسمی که به غیر خدا یاد شود، از القائنات شیطان است.»

ولی مقصود از این سوگندها، آن قسم از سوگندهایی است که

۱- وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتابُ الايمان، باب ۳۰، ح ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۴.

۲- وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتابُ الايمان، باب ۱۵، ح ۴.

(۲۸۶) ارتباط با ارواح

در میان مردم آن زمان رایج بوده است، مثلاً به طلاق سوگند یاد می‌کردند هم‌چنان که در حدیثی این جمله به آن تفسیر شده

است، مردی به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

«إِنِّي حَلَفْتُ بِالطَّلَاقِ وَالْعِتَاقِ وَ النَّدْوَرِ».

«من بر طلاق و آزاد شدن بنده و نذرها سوگند یاد می‌کنم.»

امام در پاسخ می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا مِنْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ». (۱)

«این از کارهای شیطان است.»

۱- وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتابُ الايمان، باب ۱۵، حدیث ۵.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۸۷)

همگی می‌دانیم چنین سوگندهایی در مذهب تسنن جایز و در مذهب تشیع مشروع نیست، و هرگز زن با قسم خوردن بر طلاق او،

مطلقه نمی‌شود. بلکه باید تحت شرایطی صیغه طلاق اجرا گردد.

در برخی از روایات، از سوگند به غیر خدا نهی شده است، ولی نهی معمول بر کراهت است، زیرا چنین تعلیل می‌کند که

اگر بر غیر خدا سوگند یاد شود، سوگند بر خدا را ترک می‌کند. (۱) و این نوع تعبیرها حاکی از کراهت است.

۱- وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتابُ الايمان، باب ۳۰، حدیث ۳، ۵، ۱۱، ۱۲.

(۲۸۸) ارتباط با ارواح

برخی از روایات نهی، ناظر به سوگندهایی است که انسان را در منظر شرک قرار می‌دهد مانند سوگند به شب و روز. (۱)

آری فقط دو حدیث (۲) به صورت مرسل، سوگند به انسان و یا حیات انسان را شرک می‌خواند و این دو حدیث از جهت

ارسال حجت نیست و یا معمول بر کراهت است.

در پایان متن فتوای یکی از فقهای معاصر شیعه را نقل می‌کنیم. فقیه بزرگوار شیعه، مرحوم آیه‌الله العظمی اصفهانی، در

۱- وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتاب‌الایمان، باب ۳۰، حدیث ۵، ۳، ۱۱، ۱۲.

۲- وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ: ۱۶، کتاب‌الایمان، باب ۳۰، حدیث ۵، ۳، ۱۱، ۱۲.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۸۹)

وسيلة النجاة، چنین می‌فرماید:

«الَاءِ قَوَى أَنَّهُ يَجُوزُ الْحَلْفُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَإِنْ لَمْ يَتَرْتَّبْ عَلَى مُخَالَفَتِهَا إِثْمٌ وَلَا كَفَّارَةٌ كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ فَاصِحًا لِأَنَّ الدَّعَاوَى وَالْمُرَافَعَاتِ». (۱)

«اقوی این است که سوگند به غیر خدا صحیح است و مخالفت آن گناه و کفاره ندارد، همان‌گونه که در مقام داوری، رافع اختلاف نیست.»

۱- وسیلة النجاة، کتاب‌الایمان و النذور.

(۲۹۰) ارتباط با ارواح

حکم شرعی احضار ارواح از نظر آیات عظام سیستانی و مکارم شیرازی (۱)

داستان احضار روح فردوسی!

سؤال: افرادی هستند که کار هیپنوتیزم و احضار روح می‌کنند. می‌خواستم بدانم که کار آنها از نظر شرعی عیب دارد؟ البته اگر

این کار برای تقویت ایمان انسان‌های دیگری که مثلاً در حال دیدن احضار روح هستند باشد (همچنین افرادی که کار

۱- از این صفحه تا صفحه ۳۰۲ متن مقاله‌ای است که در مورد «ارتباط با ارواح» در روزنامه اعتدال مورخ ۱۷/۹/۸۸ چاپ شده است

و در مجموعه آثار آیه‌الله سبحانی نیست. (بیستونی)

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۹۱)

احضار روح می‌کنند پولی را نگیرند و فقط برای رضای خدا باشد) از نظر شرعی اشکال دارد یا نه؟

پاسخ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی: این کار عقلاً امکان‌پذیر است، ولی شرعاً جایز نیست و مفسد زیادی به بار می‌آورد. (۱)

غالب این‌گونه مدعیان در خطا و اشتباه‌اند هر چند اصل عمل امکان‌پذیر است و اگر برای کشف امور پنهانی انجام گیرد حرام می‌باشد.

پاسخ آیت‌الله سید علی سیستانی:

۱- ناصر مکارم شیرازی، معاد و جهان پس از مرگ، ص ۲۷۵ - ۲۸۴.

(۲۹۲) ارتباط با ارواح

سؤال: حکم شرعی احضار روح چیست؟

پاسخ: اگر احضار روح موجب ایضاء روح شخص که ایذاش حرام است بشود جایز نیست. ارتباط با ارواح، درصد معینی قابل

مطالعه و بررسی است، اگر چه ارتباط با ارواح را به عنوان یک واقعیت می‌توان برای افراد خاصی پذیرفت، ولی نباید از نظر دور

داشت این مسئله مورد سوء استفاده عده زیادی قرار گرفته و یا افراد ساده ذهنی، بدون اطلاعات علمی با یک میز چرخان، یا یک

استکان، یا یک صفحه کاغذ، پر از حروف الفبا با ارواح می‌توانند تماسی بگیرند! اینان به دنبال آن بازی کم کم سر از تناسخ و

بازگشت ارواح به بدن‌های جدید (عود ارواح)

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۹۳)

در آورده‌اند که امری مردود و غیرمقبول و خلاف نصّ آیات می‌باشد. ارتباط با ارواح از نوع هیپنوتیزم واقعیت دارد و از نظر علمی ثابت شده است و نمونه‌های فراوان وجود دارد که با خواب مغناطیسی، «عامل» (خواب کننده) روح «معمول» (خواب شونده) را در اختیار گرفته و از یک شهر به شهر دیگری روانه کرده و اطلاعاتی را از او اتخاذ نموده و سپس شواهد صدق آن بر همگان روشن شده است. (۱)

اما ارتباط با ارواح به شکل اسپریتسم که در چند دهه

۱- ناصر مکارم شیرازی، معاد و جهان پس از مرگ، ص ۲۷۵-۲۷۴.

(۲۹۴) ارتباط با ارواح

گذشته در اروپا رواج پیدا کرد، اوهامی بیش نیست، گرچه اصل ارتباط ارواح واقعیت دارد و در متون دینی شواهد و دلایلی برای اثبات آن وجود دارد.

با توجه به متون دینی ارتباط با ارواح امر محالی نیست، لیکن چنان نیست که از هر کسی ساخته باشد، بلکه شرایط ویژه و بسیار دشواری را می‌طلبد و تنها افراد بسیار برجسته‌ای توانایی چنین کاری را دارند. چه بسا میان هزاران مدعی چنین کاری تنها یک نفر را به سختی می‌توان یافت که در ادعای خود صادق باشد.

مدعیان این کار با استفاده از افراد ساده لوح و زودباور، از

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۹۵)

طریق چرخاندن میز، استکان و صفحه کاغذ حاوی حروف الفبا وانمود می‌کنند که با ارواح تماس برقرار نموده‌اند. این کار با بررسی‌های دقیق به عمل آمده توسط برخی از دانشمندان غربی، نیز توسط برخی از عالمان دینی و اسلامی ثابت شده که ادعای آنان در زمینه احضار ارواح واقعیت ندارد.

در سال ۱۸۷۵ میلادی انجمن فیزیک وابسته به دانشگاه «سن پترزبورگ» هیأتی را مأمور کرد تا درباره احضار ارواح به مطالعه بپردازد و نتایج تحقیقات خود را اعلام کند. این هیأت پس از بررسی‌های فراوان اعلام کرد که پدیده‌های مربوط به احضار

(۲۹۶) ارتباط با ارواح

ارواح به علت حرکات ناخودآگاه، یا اشتباه ضمیری می‌باشد و احضار ارواح ادعایی، بیش نیست.

واعظ شهیر مرحوم محمد تقی فلسفی می‌گفت: من در یکی از جلسات احضار ارواح حضور داشتم. هر یک از حاضران به نوبت نزد «مدیوم» (کسی که مدعی احضار ارواح است). می‌رفت و می‌گفت: روح فلانی شخص را حاضر کن. وی نوشته‌ای را در سوراخ میز می‌گذاشت و با چرخاندن چرخ دنده به داخل میز می‌برد و بعد از چند دقیقه نوشته‌ای از آن ظاهر می‌شد که مثلاً روح عمومی شما حاضر شده است و به شما سلام می‌رساند و جویای حال شما است.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۹۷)

آقای فلسفی می‌گوید: من از هیچ یک از آن چه مشاهده کرده بودم، قانع نشدم که پاسخ سؤال‌های مربوط به روح است، تا نوبت به من می‌رسید.

گفتم: روح حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر نامدار ایران را برای من احضار کن.

مدیوم نوشته‌ای به میز سپرد و بعد از پنج دقیقه چرخ دنده را چرخاند و کاغذی از آن ظاهر شد که نوشته بود جناب آقای محمد تقی فلسفی روح حکیم ابوالقاسم فردوسی این جا حضور دارد و به شما سلام می‌رساند. من گفتم: با این نوشته قانع نشدم که روح فردوسی حاضر شده است. می‌خواهیم

(۲۹۸) ارتباط با ارواح

از او سؤالی کنم. مدیوم گفت: وقت شما تمام شده است.

بار دیگر در نوبت قرار بگیرد تا نوبت تو فرا برسد. نوبت که به من رسید، یک صفحه نوشته به او دادم و گفتم: این را بده به روح حکیم ابوالقاسم فردوسی تا به صورت نظم همانند شاهنامه، در آورد، و می‌دانستم که این مدیوم نمی‌تواند مانند فردوسی شعر بسراید. کاغذ را در سوراخ میز گذاشت و چرخ دنده را چرخاند و بعد از گذشت ده دقیقه با ناراحتی تمام کاغذی را از میز بیرون آورد که نوشته بود: جناب آقای فلسفی روح حکیم ابوالقاسم فردوسی از این سؤال شما ناراحت شده و قهر نموده است و از این جا رفته است!

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۲۹۹)

از امثال این گونه گزارش‌ها فهمیده می‌شود که احضار روح به شکل «اسپریتیس» شیطنتی بیش نیست و معمولاً افراد ساده لوح تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب عدد ارواح درباره شیطنت‌های مدعیان احضار ارواح مفصل بحث نموده است. او نیز در عین حال که اصل مسئله ارتباط با ارواح را به عنوان یک واقعیت پذیرفته، اما به سوء استفاده‌هایی که در این مسئله صورت گرفته و موهوماتی که در آن وجود دارد، اشاره کرده است.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: این که برخی

(۳۰۰) ارتباط با ارواح

می‌گویند ما با ارواح موکل سماوات یا با فرشتگان یا جنیان یا با ارواح مؤمنان یا زندگان ارتباط برقرار کردیم، راه اثبات ندارد، حتی برای خودشان، هر چند ثبوتاً ممکن است که آدمی با فرشته‌ای موکل آسمان یا زمین یا شیاطین انس و جن یا با ارواح مردگان و زنده ارتباط برقرار کند. زیرا آن‌ها مجردند و انسان هم دارای روح مجردات و مجرد است می‌تواند با مجرد دیگر ارتباط برقرار کند. اما راه اثبات این مسئله آسان نیست. به هر روی اگر کسی مدعی ارتباط بود، دلیلی برای اثبات ندارد. (۱)

۱- تفسیر موضوعی قرآن، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲.

سوگند یاد کردن به غیر خدا (۳۰۱)

جهت اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب آیت‌الله مکارم شیرازی به نام عود ارواح و ارتباط با ارواح، معاد انسان و جهان، نگارش آیت‌الله جعفر سبحانی، جن و شیطان، نوشته رجالی تهرانی و تفسیر نمونه و المیزان ذیل آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (۱) مراجعه فرمائید. (۲)

۱- ۸۵ / اسراء.

۲- این مقاله از روزنامه قرآنی اعتدال مورخ ۱۷/۹/۸۸ گرفته شده است و در کتاب آیت‌الله سبحانی نیست (بیستونی).

(۳۰۲) ارتباط با ارواح

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

